

استقلال ملی، عدالت اجتماعی و دموکراسی در مبارزه با دیکتاتوری، لازم و ملزوم یکدیگرند

تبدیل ارزش به ضد ارزش در یک انقلاب بزرگ مردمی است که استبداد ولایی غاصب اهرم های رهبری آن، در انظار اکثر مردم شدیداً بی اعتبار و منفور است. طبقات مختلف جامعه و قشرهای وسیع زحمتکشان به این ذهنیت رسیده اند که رژیم ولایت سد راه پیشرفت کشورمان است. از تونس، لیبی و مصر تا کشور ما، توده های وسیع مردم پایه های قدرت دیکتاتورها و محاسبات و منافع امپریالیسم را به شکل های گوناگون به هم ریخته اند. آنچه که انکار ناپذیر است وجود جهت مرفی و طبیعتاً پر پیچ و خم تغییرات کنونی در این کشورهاست. فرایند امتزاج خواسته های مادی

ادامه در صفحه ۲ و ۳

تاملی بر زمینه های عینی و ذهنی مبارزه در راه ارتقاء سطح رزمندگی جنبش کارگری

تصمیم شورای عالی کار مبنی بر افزایش ۹ درصدی میزان حداقل دستمزد کارگران و زحمتکشان در سال کنونی، بازتاب گسترده ای در میان فعالان سندیکایی و توده های کارگر در کارخانه ها و کارگاه های سراسر کشور داشت و همراه خود ناراضیاتی ژرفی را نیز برانگیخت. این موضوع در پیوند با اخراج های وسیع در ابتدای هر سال، به فضای اعتراض در محیط های کارگری دامن زده است.

امسال با توجه به اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی و تأثیرات آن بر زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، تنش بسیار جدی بی در اغلب مراکز صنعتی - تولیدی مشاهده می گردد. اعتراض های کارگران جان به لب رسیده که به طور عمده تدافعی، پراکنده و ناهماهنگ

ادامه در صفحه ۵

در این شماره

ایجاد فضای رعب و وحشت، زیر پوشش

مبارزه با مواد مخدر در ص ۷

به بمباران لیبی پایان دهید! در ص ۸

جنبش مردمی بر ضد دیکتاتوری حاکم، بر خلاف تبلیغات کرکننده رژیم، اعمال سرکوب و خشیانہ بر بدنه آن، و حصر خانگی موسوی ها و کروی ها، به شکل های مختلف در سطح جامعه در حال رشد است، و از هر روزنه بی به صورت خودجوش بروز می کند. انتشار ویراست دوم منشور جنبش سبز، اقدام تاکتیکی مهمی در مقابله با ترفند های تبلیغاتی و ضد اطلاعاتی دولت کودتا بود. از نظر محتوا، این منشور با وجود محدودیت های مشخص، به صورت بسیار واضح تبیین نقض ابتدایی ترین آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی قشرهای مختلف مردم از سوی حکومتی خودکامه است. همین طور، این منشور گویای داستان دردناک به انحراف بردن سیاسی و



شماره ۸۶۵، ۸ فروردین ۱۳۹۰
دوره هشتم، سال بیست و شش

مبارزه خستگی ناپذیر با استبداد ولایی، و وظایف مبرم جنبش مردمی



مردمی به استقبال وظایف تاریخی و فوق العاده حساس ملی خود می رود. در خصوص تحولات داخلی کشور آنچه اهمیت اساسی دارد اینست که از مقطع بیست و پنج بهمن ماه به این سو، رژیم ولایت فقیه باردیگر و این بار جدی تر، درک کرد که جنبش مردمی بر ضد استبداد ولایی به آن درجه از رشد و تکامل رسیده که آماده مقاومت در برابر ماشین اهریمنی سرکوب است و ناراضیاتی ژرف اجتماعی ابعاد گسترده تری یافته است. گسترش و ژرفش شکاف در میان جناح های حکومتی و نیز طیف ارتجاع حاکم، و مانورهای ولی فقیه و حامیان کودتاجی او به سمت انحصار بیش از پیش قدرت سیاسی، از ویژگی های مهم لحظه کنونی به شمار می آیند که در عین حال به حاکمیت کنونی شکل و قالب نظامی داده است. این وضعیت با برکناری رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان نمودی آشکارتر یافت، به بیان دقیق تر، این مساله اوج گیری روند دگردیسی رژیم ولایت فقیه و تبدیل بیش از پیش آن

ادامه در صفحه ۶

سال دیگری با همه فراز و نشیب های خود به تاریخ پیوست و مردم میهن ما باره توشه بی از درس و تجربیات نو گام به سال ۱۳۹۰ خورشیدی گذاردند. از همین ابتدای سال می توان در افق سیاسی کشور پیچیدگی و بغرنجی روند تحولات را تشخیص داد. در عین حال سال جدید در فضایی از امید و دلهره های ملموس آغاز شده است. از یک سو حضور توده ها در میدان مبارزه پس از بیست و پنج بهمن ماه و تأثیرات آن بر تحولات کشور، در کنار هوشیاری، واقع بینی و پایداری مردم، امیدواری های فراوانی را بر می انگیزد، به ویژه آنکه با موج خیزش های مردمی و انقلابی در منطقه شاهد آغاز دوران تحول جدیدی در این منطقه حساس و استراتژیک هستیم، اما از سوی دیگر مداخله و تجاوزگری امپریالیسم به منظور تأثیرگذاری و سمت دادن به خیزش های منطقه ضمن آنکه با مخالفت قاطع نیروهای ملی، انقلابی، مرفی و آزادی خواه مواجه است، بیم و نگرانی هایی را موجب می گردد، زیرا استبداد، خودکامگی و برتری طلبی و دخالت امپریالیسم همواره چون دو تیغه قیچی سبب انقیاد، عقب ماندگی و فقر و بی عدالتی بوده و هستند.

به هر روی، در چنین فضایی جنبش

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه در مبارزه با دیکتاتوری ...

انسان ها و خواست آزادی آنان از زنجیر دیکتاتورها، و رشد سریع آگاهی اجتماعی برای گذر به چارچوبی دموکراتیک، نیروی محرک جنبش های مردمی کنونی است. این روند را حتی در کشور های پیشرفته سرمایه داری نیز می توان دید که هزینه غلبه بر بحران مالی جهانی کنونی را به دوش زحمتکشان گذاشته اند. در بسیاری از کشورهای اروپایی قشرهای مختلف جامعه، و در صدر آن ها اعضای اتحادیه های کارگری، به صورت همزمان، برای دفاع از حقوق مادی و دموکراتیک به مقابله با سرمایه داری برخاسته اند.

در تونس زندگی مادی مشقت بار، پایمال ساختن حقوق دموکراتیک و در انتها تراژدی خود سوزی محمد البوعزیزی، یک جوان تحصیل کرده دست فروش نیمه بیکار، جرقه آغازین خیزش توده مردم در منطقه شد. زندگی روزانه این جوان ۲۶ ساله گویای داستان اسفناک انسان های بی شماری است که در دایره بی بی انتها به دنبال یک لقمه نان روزانه، رژیم "دیکتاتور" آنان را از ابتدای ترین حقوق دموکراتیک به منظور اعتراض به وضع بد زندگی مادی خود محروم کرده است. در تونس و مصر، تا آخرین لحظه، مشروعیت "دیکتاتور" مورد حمایت "سیستمی" بود که خود را مدعی مطلق احترام و ترویج دموکراسی می دانست و بنابراین به خود حق می داد تا نسخه الگوی اقتصادی "بازار آزاد" را به حلقوم محمد البوعزیزی فرو کند. دیکتاتور مدعی بود این نسخه علاج تمام مشکلات و احتیاجات مادی، معنوی و دموکراتیک این جوان تحصیل کرده و دیگر شهروندان مانند او است و اینکه آنان درد ناشی از اجرای آن را به خاطر مصلحت خود باید قبول و تحمل کنند. بدین سان "دیکتاتور" با پشتیبانی قاطعانه از نیروی خارجی و تکیه به نظریه پرداز های داخلی و خارجی هوادار نولیبرالیسم اقتصادی، حق اعتراض و امکان جایگزینی هر بدیل دیگری را از البوعزیزی ها سلب کرده بود - زیرا برپایه موعظه های تئوری "بازار بی نظارت" به برکت ایجاد بازار کار "انعطاف پذیر"، حذف خدمات عمومی و محوری کردن سوداگری در تمام شئون جامعه، به موازات ثروتمندتر شدن لایه اندک شماری، در انتها گویا زندگی محمد البوعزیزی نیز بهتر می شد. فرمول "بازار بی نظارت" حتی با اطمینان کامل پیش بینی می کرد که اگر محمد البوعزیزی زرنک باشد و روحیه و خواست پولدار شدن داشته باشد می تواند روزی برنده و میلیونر هم بشود. فرمول "بازار مقدس" می گفت آن دسته از البوعزیزی ها که برنده نمی شوند (اکثریت مردم) احتمالاً به دلیل بی عرذگی و نداشتن روحیه پول بازی اند. بخش فرهنگی فرمول "بازار بی نظارت" می گفت بازنده ها برای آموزش زرنک بودن و داشتن اخلاق فردگرایانه می توانند به برخی از فیلم های هالیوودی و بیوگرافی میلیاردرها رجوع کنند. این فرمول در مورد دموکراسی می گفت که بر حسب الگوی "اقتصاد آزاد"، جامعه به امثال البوعزیزی ها حداقل این آزادی فردی مقدس را می داد که روزی میلیونر شوند. البته می دانیم که این فرمول انقدر دروغ از آب در آمد تا جایی که محمد البوعزیزی را از زندگی اش بیزار کرد - به دنبال او قشرهای مختلف زحمتکشان کشور های منطقه هم با به خطر انداختن زندگی خود اعلان کردند که این فرمول اقتصادی خانمان برانداز را نمی خواهند و برای آزادی خود با دیکتاتورها رودررو شده اند.

در کشور ما نیز زندگی مادی فلاکت بار توده عظیم جوانان بیکار، نیمه بیکار و زحمتکشان به موازات پایمال شدن حقوق دموکراتیک و آزادی فردی شان از سوی یک "دیکتاتور"، دور باطلی را طی می کنند. در اینجا "دیکتاتور" مدعی است که مشروعیت سیاسی اش الهی است و بنا به حکم مطلق او مقوله دموکراسی، یا به عبارت دیگر حقوق فردی و اجتماعی و حق اعتراض توده ها برای تغییر شرایط زندگی، "دست ساز خارجی"، "مضر" و "قتله" ضد دین است. دیکتاتور ولایی و دولت کودتایی آن نیز شکلی از همان نسخه خانمان برانداز نولیبرالیسم اقتصادی را که در حلقوم زحمتکشان شمال آفریقا فرو کرده بودند در کشور ما با نام "جراحی بزرگ و شوک اقتصادی" و به برکت نبود دموکراسی تجویز می کنند. "دیکتاتور ولایی" با سپاه پاسداران، دولت تقلبی اش، با توسل به ریش، تسبیح، "قریب الوقوع بودن ظهور امام زمان" در صدد فرو کردن همان نسخه اقتصادی اند که "استکبار" در حلقوم خلق های مصر و تونس فرو می کرد. طبیعتاً نهادهای سرمایه داری جهانی حداقل در مورد برنامه اقتصادی مشوق و راهنمای رژیم دیکتاتوراند. در اینجا نیز مجیزگویان "دموکراسی بازار" و "اقتصاد آزاد" با سخنان روشنفکرمانانه، دانسته یا ندانسته به مددکاران و مداحان "دیکتاتور ولایی" تبدیل شده اند.

کشور ما نزدیک به ۱۰۰ سال در مبارزه سیاسی و اجتماعی بی پر فراز و نشیب با استبداد و ارتجاع و در راستای پیشرفت و آزادی درگیر بوده است. با اینهمه اما باید پذیرفت که هنوز مقولات دموکراسی و آزادی های فردی و اجتماعی در کشور ما مسائل تازه ای اند که به عنوان ارزش های پایه ای در آگاهی اجتماعی عمیقاً ریشه نندوانده اند. دلایل و عوامل تاریخی این ضعف بزرگ جامعه ما موضوع بسیاری از پژوهش های ارزشمند، کتاب ها، و رساله های جالب بوده است. ولی برای کار سیاسی موثر در میان توده ها در جهت ارتقاء جنبش و گذر جامعه به مرحله دموکراتیک ملی، مهم شناخت شرایط و عوامل منطقی در مقطع کنونی است. انعکاس درجه آگاهی جامعه نسبت به دموکراسی به وضوح منجر به درک و تبیین متفاوتی از این مقولات در میان نیروها و شخصیت های سیاسی کشورمان شده است. برای مثال، جالب توجه است که منشور اخیر جنبش سبز موسوی و کربویی حتی یک بار هم کلمه "دموکراسی" را به کار نمی برد. در حالی که بخش هایی از منشور دارای مرزبندی مشخص سیاسی - اجتماعی در مقابله با دیکتاتوری حاکم است. از سوی دیگر می بینیم که طیفی از نیروها و فعالان سیاسی اپوزیسیون در راستای افشای ارتجاع حاکم در مقالات متعدد اینترنتی و سخنرانی های خود همواره بر تکرار کلمات "دموکراسی و آزادی" و بحث های تجریدی جامعه شناسانه تمرکز می کنند. بسیاری از این مقالات و نظرات تمام سعی خود را به اثبات امر بدیهی اصل جدایی دین از سیاست معطوف می کنند و آن را مولفه تعیین کننده دموکراسی و شکل جمهوری آینده کشورمان قلمداد می کنند. ولی این خط فکری نشان نمی دهد که به چه نحو این شعار هدف را بین قشرهای مختلف جامعه می توان برد، و با در نظر گرفتن نفوذ عامل مذهب چگونه می توان توده را در مبارزه با دیکتاتوری ولایی سازمان داد. از سوی دیگر برخی نیروها و فعالان سیاسی مشغول بحث های عمیقاً تجریدی اخلاقی - معنوی با هدف امتزاج اسلام و دموکراسی اند. این نظریات نیز نشان نمی دهند که چگونه می توانند در میان توده ها تاثیر مثبت بگذارند و آیا اصولاً آن ها می خواهند این را روشن کنند که رژیم ولایی چگونه برای حفاظت از منافع مادی و سیاسی خود در طول حیات اش ایمان مذهبی توده ها را شدیداً مورد سوء استفاده قرار داده است؟ در مقابل کسانی از قماش مصباح بزدی، رژیم ولایی اسلامی را یک فرمول کامل مطلق الهی می دانند و سطح های خرافه آمیز آنان "دموکراسی" را در مقام یک محصول فکر بشری امری مضر و مردود می شمارند. به موازات این نظرات پر طمطراق ماوراء چپ و جریان های آنارشیستی اصولاً گذر به مرحله دموکراتیک را مسئله بی انحرافی و سازش طبقاتی می دانند. آنان نیز با ذهنیت جزم گرایانه بر پایه برداشت مکانیکی و مبتذل از مارکسیسم تصور می کنند که فرمول مطلق و کاملی را در دست دارند و دموکراسی را برای کارگران مضر و حقه بی از سوی بورژوازی می دانند.

قشرهای مختلف جامعه با گرایشات ملی - مذهبی، ناسیونالیستی و همین طور طیفی از خرده بورژوازی و روشنفکران با گرایش های چپ، به دلیل کارنامه سیاه ریاکارانه امپریالیسم در ادعای دروغینش در باره احترام به اشاعه دموکراسی در کشور ما و منطقه، طبیعتاً با سوء ظن به مقولات دموکراسی و آزادی برخورد می کنند. عکس العمل مزورانه و گزینشی کشورهای غربی در قبال خیزش های دموکراتیک اخیر در کشورهای آفریقای شمالی - عربی، یا فاجعه عراق به بهانه "ایجاد دموکراسی و آزادی" - در کنار تهدیدات نظامی کشور ما در دوره جورج بوش از مثال های بارز زمینه ساز ذهنیت نا مساعد نسبت به دموکراسی اند. در مقابل، شماری از نظریه پردازان کشور ما (برخی اصلاح طلبان و چپ های سابق هوادار "راه سوم انتونی گیندز") به "بازار آزاد - جهانی شدن" به عنوان پدیده بی اجتناب ناپذیر و خود جوش و حتی مثبت برخورد می کنند. آنان در دو دهه گذشته با رد وجود "امپریالیسم" و ذوب در فرضیه "دهکده جهانی"، هر نوع دگراندیشی در باره نظریه "لازم و ملزوم بودن دموکراسی - اقتصاد آزاد و جهانی شدن" و رد این نظریه را عقب ماندگی و کهنه پرستی چپ گرایانه قلمداد کرده اند. البته واقعیت های انکار ناپذیر در سطح جهانی نشان دهنده بی ثباتی زندگی و پیامدهای بسیار مخرب اقتصادی و سیاسی فرمول "بازار بی نظارت" است.

بر خلاف برخی تصورات اشتباه، مقوله امپریالیسم پدیده بی نشأت گرفته از تحلیل چپ ها، و یا یک کمبته و یا یک هیئت حاکمه نیست که

ادامه در مبارزه با دیکتاتوری ...

بتوان آن را منحل کرد یا فاقد موضوعیت اش دانست. بلکه سیاست امپریالیستی، رفتار مشخص سرمایه داری جهانی در مرحله مشخصی است که برای سود آوری و تداوم نظام سرمایه داری ضروری است. مسلماً شکل عملکرد امپریالیسم منطبق با شرایط جهانی دچار محدودیت‌هایی می‌شود. ولی مضمون و دلایل وجود سیاست‌های امپریالیستی سرمایه داری جهانی نسبتاً ثابت مانده‌اند. زیرا هنوز هم زیر پایه اقتصادی کشور های پیشرفته سرمایه داری مبتنی بر دسترسی به منابع عظیم انرژی، نیروی کار ارزان، و گسترش دائمی بازارهای جهانی برای بالا بردن نسبت سود بری سرمایه است. در جهان کنونی در کنار اوج گیری و یا افت امکانات حملات امپریالیسم، شاخص‌های اصلی مرحله امپریالیستی سرمایه داری بنا به تعریف لنین کاملاً قابل وضوح‌اند: تمرکز سرمایه‌ها در سطح بسیار بالا و در حال تشدید است - رشد الیگارش سرمایه‌های مالی کلان، رشد سرطانی حجم سرمایه‌های موسسات و بانک‌های در حد تریلیون دلاری که به بحران مالی کنونی منجر شده است مویید این روند است - صدور سریع سرمایه‌های مالی نیویورک و لندن به صورت کالا مانند "مشقات" و یا پول با وجود بحران اعتبار مالی هنوز بخش مسلط و بسیار بزرگ فعالیت اقتصادی جهان است - قدرت و تسلط بلامنازع انحصارات غول پیکر در تمام زمینه‌های سرمایه گذاری، تولید و توزیع کالاها و تصاحب مارک‌های تجاری اختصاصی که هر کدام با ارزش میلیارد دلاری قیمت گذاری می‌شوند - تقسیم بندی جدید اقتصاد جهان به وسیله کشورهای پیشرفته سرمایه داری در چارچوب اتحادیه‌های منطقه‌ای (البته اقتصاد عظیم چین پارامتر جدیدی را در مقابل سرمایه داری قرار داده است). در دو دهه گذشته فعالیت‌های سرمایه‌های مالی کلان بر پایه برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی زمینه اصلی دست اندازی سیاست‌های امپریالیستی بوده است. متأسفانه امپریالیسم نه تنها هنوز وجود دارد بلکه در حال حاضر بر پایه سرمایه‌های کلان فراملی بسیار پر قدرت با مدرن ترین شیوه‌های سوداگری بهره‌کشی می‌کند. امپریالیسم برای سوداگری هر جا لازم باشد مولفه دموکراسی را نقض، حذف و یا آن را در راه "بازاری" به شکل صوری در می‌آورد و برای حفاظت از سرمایه به نام "دموکراسی" بمباران می‌کند. عملکرد امپریالیسم پیرامون مقوله دموکراسی و آزادی هوشمندانه و سالوسانه است، و از سویی نیروهای مترقی را با پیچیدگی و موضع تدافعی رودرو می‌کند. ولی ما در دورانی زندگی می‌کنیم که با ورشکستگی جهانی الگوی اقتصادی نولیبرالیسم و "دموکراسی صوری بازار" آن، رشد آگاهی جنبش‌های مردمی را شاهدیم. شرایط کنونی به همراه تضادها و چالش‌ها نیز فرصت‌های جدیدی را در اختیار نیروهای مترقی چپ قرار می‌دهد که می‌توان برای مقابله با امپریالیسم، مسقیماً "دموکراسی صوری" را به چالش کشید و بحث عدالت اجتماعی بر پایه دموکراسی واقعی و عملی را به میان مردم برد. نیروهای مترقی چپ همیشه در ارزیابی خود با خطر کم یا زیاد وزن دادن به مقولات دموکراسی و امپریالیسم روبه‌رو بوده و خواهند بود. در نهایت هر کدام از این ارزیابی‌های غیر واقعی می‌تواند به لغزش، به تحمل، و حتی دفاع از "دیکتاتوری"، و یا از سوی دیگر به خوش باوری و غلطیدن در "دموکراسی صوری" تا حد هم‌کاری با امپریالیسم منجر شود. در کشور ما این مسئله بسیار حساسی است و تاریخ ایران و منطقه مملو از اشتباهات طیف‌های گوناگون نیروهای سیاسی در مورد عدم درک و تمایز بین تضادهای اصلی و فرعی است.

طبیعیاً سوء استفاده سرمایه داری جهانی از "دموکراسی بازاری" در راستای سوداگری نیز به نوبه خود به بدبینی نسبت به مقولات دموکراسی و آزادی دامن می‌زند. این فرایند سوء استفاده خرابکارانه امپریالیسم از دموکراسی به طور وسیع مورد استفاده تبلیغاتی رژیم ولایی و طیف متفاوت نظریات معتقد به حکومت "دیکتاتور مصلح" است.

باید گفت که انعکاس و امتداد تاریخی این سوء ظن و یا بدبینی را نیز می‌توان به شکل سازمان یافته در بسیاری از نوشتارهای مهم چپ مترقی دید. می‌توان درک کرد چرا چپ مترقی با حساسیت به کلمه "دموکراسی" برخورد می‌کند و آن را با احتیاط خاص و مشروط در قالب کلماتی مانند "ملی، دموکراسی مردمی خلقی، ضد امپریالیسم، عدالت خواهانه" به کار می‌برده است. البته تبلور نهایی این حساسیت و رویکرد تدافعی نسبت به اهمیت مولفه‌های دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی، به قول حبیب الله پیمان، در مهم‌ترین مقطع انقلاب بهمن منجر به یک "درک انتزاعی" در

میان نیروهای مترقی نسبت به این مقولات شد. در عمل ضعف جنبش مردمی (از جمله حزب ما به عنوان یکی از نیروهای مهم جنبش) در مورد ضرورت ایجاد چارچوب دموکراتیک، وعدم حمایت قاطعانه تمام نیروهای سیاسی از مولفه‌های واقعی دموکراسی و آزادی‌ها در مقابل تعرضات ارتجاع مذهبی، به اشتباهات سیاسی جدی در مورد انقلاب بهمن منجر گشت. باید توجه داشت که رویکرد منفعلانه نیروهای سیاسی به اهمیت مولفه‌های دموکراسی را باید در شرایط ملی و جهانی آن مقطع تاریخی ویژه در نظر گرفت. مخصوصاً اینکه در دهه ۵۰ خورشیدی هنوز خاطره دردناک تجربه و پیامدهای مخرب و ضد دموکراتیک کودتای آمریکایی - انگلیسی مرداد ۱۳۳۲ در سرنگونی نهادهای موجود دموکراتیک کشورمان بسیار زنده بود. از این رو، در آن دوره مبارزه جنبش مردمی با دیکتاتوری سلطنتی برخلاف شرایط کنونی، به دلیل حضور و دخالت مستقیم سیاسی - اقتصادی آمریکا در تمام شئون اصلی کشورمان، مشخصاً مضمون مبارزه ملی و آزادی بخش داشت. در شرایط اختناق پلیسی و سرکوب بین سال‌های کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب ۱۳۵۷، بحث و تجزیه و تحلیل پیرامون اهمیت مولفه‌های دموکراسی و آزادی اجتماعی در تمامی طیف‌های اپوزیسیون ضعیف و ناپخته باقی ماند. نیروهای چپ بدرستی تضاد جنبش مردمی با امپریالیسم حامی رژیم ستم شاهی و بورژوازی کمپرادور بغایت وابسته آن را، تضاد اصلی و عامل سد راه تغییرات مترقیانه کشورمان می‌دانستند. در آن دوره، ذهنیت ضد امپریالیستی در بخشی از نیروهای چپ تا حدی بود که بر پایه فعالیت‌های چریکی چپ روانه و ماجراجویانه این نیروها مستقیماً پرسنل آمریکایی مستقر در ایران را هدف سوء قصد مسلحانه قرار می‌دادند. در آن برهه حزب ما نیز تضاد با امپریالیسم را محور مبارزه با دیکتاتوری شاه می‌دانست. ولی حزب بدرستی شکل مبارزه با شاه و امپریالیسم را مبارزه بی توده‌ای و مضمون آن را در راستای انقلاب ملی - دموکراتیک با هدف تغییرات بنیادی کشورمان ارزیابی می‌کرد.

به هر حال، انقلاب بهمن نتوانست دستاورد‌های عظیم اولیه خود یعنی امکانات بالقوه تغییرات بنیادی اقتصادی - اجتماعی را در یک چارچوب دموکراتیک تلفیق و تثبیت کند. رهبری مذهبی و قشرهای اجتماعی سنتی مرتبط با روحانیت با محدود کردن انقلاب به تغییرات رونیای سیاسی نتوانستند تغییرات اقتصادی را به نفع سرمایه داری تجاری غیر تولیدی و بورژوازی بوروکراتیک نیز محدود کنند. در مراحل اولیه انقلاب، یکی از پیامدهای مهلک و بسیار منفی عدم وجود مبانی دموکراتیک، محو شدن اصل مشروعیت حکومت مشروط به رای مردم و جایگزینی آن با اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" بود. در عمل با محدود شدن حیطه عمل نیروهای اجتماعی و تحلیل رفتن نقش مترقی توده زحمتکشان، و به عوض آن، میدان دار شدن "امت اسلامی"، سرنوشت انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ به جای دموکراسی و آزادی اجتماعی، با "ارزش‌های اسلامی" رقم خورد. شایان تذکر است که منشور سبز با وجود ویراست دوم هنوز هم در مورد اصل بغایت ضد دموکراتیک "ولایت فقیه" در قانون اساسی دچار ضعف اساسی است. این از سویی مؤید پیچیدگی و ناهمگونی درک جنبش سبز از مبانی دموکراسی است. از سوی دیگر اظهارات اخیر اشخاصی مانند مهاجرانی (وزیر سابق دولت محمد خاتمی) در لندن، نشان دهنده تداوم جریان‌های اصلاح طلبان حکومتی است که رویکرد ابزاری به دموکراسی و آزادی دارند. این جریان سیاسی با بحث‌های انتزاعی در مورد روانشناسی و جامعه‌شناسی با تکرار نظرات و تجربیات شخصی، امکان جهش و تغییر کیفی جامعه ما را به آینده دراز مدت موکول می‌کند. آن‌ها نقشی برای امکان ایجاد اتحادها در سطح قشرها و طبقه‌های زحمتکش در ارتقاء جنبش مردمی قائل نیستند. متأسفانه به نظر می‌آید که این خط فکری بر خلاف تجربه و اهداف جنبش مردمی هنوز در صدد معامله از بالا با ولی فقیه است - این بار شاید در پستوی درهای بسته "اتاق‌های فکری سبز" - این جریان امتداد همان سیاست اشتباه اصلاح طلبان حکومتی است که بدون اتکاء به بسیج قشرهای زحمتکش و ترس از گسترش جنبش، با خودداری آگاهانه از انعکاس خواسته‌های مادی لایه‌ها و نیروهای اجتماعی، فقط در صدد تغییرات رونیایی سیاسی محدود و کم عمق بودند. اظهارات شخصیت‌هایی مانند عطاالله مهاجرانی و همفکران او، یادآور همان سیاستی است که در دوره اصلاح طلبی ایجاد دموکراسی و آزادی را به رشد تدریجی "بازار آزاد" وابسته می‌نمود، و مردم را به "آرامش فعال" دعوت می‌کرد. بی‌اعتنایی به منافع مادی زحمتکشان، و ارائه محافظه کارانه دموکراسی از بالا و پاستوریزه شده از واقعیت‌ها و الزام‌های مادی زندگی زحمتکشان یکی از ضعف‌های اصلی اصلاح طلبان حکومتی بود که بشدت مورد استفاده احمدی نژاد قرار گرفته است. خیزش‌های موفق مردم مصر و

همگی حلقه های به هم پیوسته یک سیاست واحد بر ضد جنبش دانشجویی و جوانان کشور به شمار می آیند. این طرح ها نامی جز تشدید فشار و سرکوب ندارند. هدف این سیاست نیز تحکیم موقعیت استبداد ولایی و حکومت خود کامه بوده و هست!



افزایش اعمال فشار به جنبش دانشجویی

از هنگام طرح موضوع بازنگری سرفصل دروس دانشگاهی، ارتجاع حاکم جنبش دانشجویی را مورد حملات پی در پی خود قرار داده، می کوشد توان و قدرت مانور این گردان تاثیرگذار اجتماعی را به تحلیل برد. فعال تر شدن کمیته های انضباطی، تفکیک جنسیتی در مراکز آموزش عالی، بازداشت و صدور احکام تعلیق و اخراج از دانشگاه از زمره مواردی هستند که جنبش دانشجویی با آن مواجه گردیده است. پایگاه خبری دانشجو نیوز، ۲۲ اسفند ماه ۸۹ گزارش داد: «ضمایرهای فله ای به کمیته انضباطی و بازداشت دو تن از دانشجویان دانشگاه سمنان، ... کمیته انضباطی دانشگاه سمنان در هفته منتهی به پایان سال به احضارهای فله ای و صدور احکام سنگین انضباطی دست زده است. ... بعد از تظاهرات نسبتاً گسترده مردم در ۲۵ بهمن ماه فشارها بر روی دانشجویان سراسر کشور به شکل گسترده ای افزایش پیدا کرده است، بطوریکه بیش از ۹۰ دانشجو در یک ماه اخیر بازداشت شده اند.»

در دانشگاه های علم و صنعت، صنعتی شریف، دانشگاه تهران، شیراز، تبریز و دانشگاه آزاد سنج، دانشکده نفت آبادان و دانشگاه های آزاد واحد جنوب تهران ده ها دانشجو به کمیته های انضباطی فراخوانده شده و جو پلیسی بر این مراکز آموزش عالی حکمفرما گردیده است. به علاوه، در پی ابلاغ آیین نامه هایی در خصوص حجاب و پوشش دانشجویان، وزیر علوم دولت کودتا در اواخر اسفند ماه ۱۳۸۹ بار دیگر بر طرح دانشگاه های تک جنسیتی در راستای اسلامی شدن دانشگاه ها تاکید کرد. دانشجو نیوز، ۲۱ اسفند ماه ۸۹ در این باره یادآوری کرد: «کامران دانشجو وزیر علوم دولت احمدی نژاد می گوید آنچه که مد نظر ماست، بحث دانشگاه تک جنسیتی است ... اختلاط در دانشگاه ها یعنی مناسبات با الگوی غربی (که) مورد پسند هیچ یک ... از خانواده ها و دانشجویان نیست. ... گفتنی است موضوع تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها در سال های اولیه پیروزی انقلاب مطرح و در برخی دانشگاه ها نیز اجرا شده بود اما بعد از مدتی به کناری گذاشته شد تا اینکه پس از انتخابات [بخوان انتصاب] محمود احمدی نژاد به عنوان رییس جمهوری، موضوع تفکیک جنسیتی در دانشگاه های ایران بار دیگر مورد توجه مسئولین قرار گرفت.» طرح تفکیک جنسیتی، ابلاغ آیین نامه های حجاب، احضار به کمیته های انضباطی و نیز طرح بازنگری سرفصل دروس دانشگاهی

وضعیت نگران کننده زندانیان سیاسی

با تشدید جو سرکوب در کشور اعمال فشار به زندانیان سیاسی ابعاد تازه ای به خود گرفته است. رژیم ولایت فقیه زندانیان سیاسی را به مثابه گروگان در چنگ خود گرفته و می کوشد ضمن مانورهای فریبکارانه از این زاویه جنبش مردمی را تحت فشار قرار دهد. در آستانه نوروز و فرارسیدن سال نو نامه افشاگرانه خانواده زندانیان سیاسی زن زندان گوهر دشت (رجایی شهر) بار دیگر لزوم پیگیری حقوق زندانیان و مبارزه برای آزادی آنان را برجسته ساخت. در این نامه که خطاب به رییس قوه قضائیه نگاشته شده یادآوری می گردد: «این نامه را در حالی برای شما می نویسیم که ماه هاست پیگیری های ما برای بهبود وضعیت عزیزان زندانی مان، بی نتیجه و بی پاسخ مانده است ... در بند زنان زندان رجایی شهر ... با وجود جمعیت بالا، تنها یک سرویس بهداشتی و یک حمام برای استفاده زندانیان وجود دارد ... زندانیان زندان رجایی شهر، به طور روزانه، تنها یک ساعت از آب گرم برخوردارند. مساله دیگر که موجب نگرانی بسیاری از خانواده های زندانیان سیاسی شده است، وجود زندانیان شورور در این زندان است، که در مواردی در زندان دست به کشتار دیگر زندانیان زده اند ... آیا عزیزان ما، که به جرم داشتن اندیشه های متفاوت محکوم به حبس و تبعید شده اند، در این زندان، محکوم به مرگ تدریجی اند؟ آیا آنچه در بند زنان زندان رجایی شهر اتفاق می افتد، یک فاجعه انسانی نیست؟» در همین رابطه جرس، ۲۷ اسفند ماه ۸۹، گزارش داد که وضعیت شنیم مدد زاده در بند زنان زندان گوهر دشت نگران کننده است. این فعال دانشجویی مدت هاست تحت فشار جسمی و روانی قرار دارد. علاوه بر این، در اواسط اسفند ماه سال گذشته عده ای از زندانیان سیاسی محبوس در زندان گوهر دشت (رجایی شهر) در اعتراض به عدم رسیدگی به سلامتی مبارزان در بند از سوی مسئولان زندان دست به اعتصاب غذای محدود زدند. خبرگزاری هرانا گزارش داد: «ده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج با نوشتن بیانیه ای در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی به یک زندانی سیاسی مبتلا به سرطان در روزهای ۱۲ و ۱۳ اسفند ماه دست به اعتصاب غذا زدند ... یکی از زندانیان سیاسی طبق تشخیص پزشک قانونی به تازگی به سرطان پانکراس از نوع بدخیم آن مبتلا شده است ... عدم مداخله فوری پزشکان موجب تسریع و پیشرفت سرطان خواهد شد ...»

این زندانی سیاسی بیمار محسن دگمه چی نام دارد که روز دوشنبه ۸ فروردین ماه در زندان درگذشت. همچنین وضعیت سلامتی منصور اسالو، مجید دری و زهرا جباری ناگوار بوده و زندانبانان از برآوردن نیاز فوری پزشکی برای آنان امتناع می کنند. با افزایش دستگیری ها پس از ۲۵ بهمن ماه سال گذشته، گزارشات بسیاری حاکی از امکانات نامناسب زندان ها و خطری است که از این موضوع سلامتی زندانیان سیاسی را تهدید می کند. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و توجه دایمی به این موضوع می باید در اولویت شعارها و خواسته های جنبش ضد استبدادی قرار داشته باشد. خبر خوشحال کننده آزادی برخی زندانیان سیاسی در آستانه نوروز و مانورهای رژیم در این خصوص نباید این وظیفه مهم را به تاخیر اندازد.

تایید اخراج کارگران از سوی شوراهای اسلامی کار

به موازات گسترش اعتراضات پراکنده کارگری، برخی تشکل های زرد و ارتجاعی در خدمت رژیم همانند شوراهای اسلامی کار، بیش از گذشته از سوی کارگران و زحمتکشان طرد و افشا می شوند. وضعیت این تشکل و نقش منفی و بازدارنده آن در مبارزات صنفی - سندیکایی از محدوده همدستی با کلان سرمایه داران در زمینه موضوعات حساسی چون تعیین میزان حداقل دستمزدها به تایید اخراج کارگران گسترش پیدا کرده است. ایلنا، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۹، گزارش داد بود: «در حالی که به موجب قانون کار، شوراهای اسلامی کار وظیفه دفاع از حقوق صنفی کارگران را برعهده دارند، در برخی واحدهای تولیدی اعضای شورا (شورای اسلامی کار) اخراج کارگران را تایید می کنند. برخی شوراهای اسلامی کار برخلاف رسالت صنفی خود با کارفرمایان همسو شده و برای اخراج کارگران فعالیت می کنند.» در تازه ترین اقدام این تشکل ارتجاعی، شورای اسلامی کار کارخانه هنکل پاکوش بر اخراج ۵۷ کارگر مهر تایید زد. ایلنا در این زمینه نوشت: «شرکت هنکل پاکوش تحت لیسانس هنکل آلمان که ۶۵ درصد سهم آن متعلق به هنکل آلمان و مابقی بخش خصوصی است و با بیش از ۵۲۸ کارگر رسمی و قراردادی در زمینه تولید انواع موادی شونده فعالیت دارد، در بهمن ماه سال (۱۳۸۹) مبادرت به اخراج ۵۷ نفر از کارگران زحمتکش آن شرکت در واحد چاپخانه و خط تولید صابون نموده ... کارگران اخراجی دارای سابق خدمتی ۱۲ تا ۲۱ سال می باشند.»

شورای اسلامی این واحد تولیدی در این ماجرا کاملاً در خدمت کارفرما قرار داشت و «در معیت مدیران شرکت به اداره کار» مراجعه و اخراج کارگران را تایید کرد. این فقط یک نمونه افشا شده از عملکرد شوراهای اسلامی کار است. لایحه شوراهای اسلامی کار در پشت درهای بسته، تدوین و پس از تایید شورای نگهبان در بهمن ماه سال ۱۳۶۳ در اوج سرکوب جنبش کارگری، سندیکاهای مستقل و حزب طبقه کارگر - حزب توده ایران - از تصویب مجلس گذشت. این تشکل خلاف تمامی مقوله نامه های سازمان بین المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی تاسیس شده و حق تشکیل سندیکاهای مستقل را از کارگران سلب و حق مشارکت آنان در مدیریت و نظارت بر واحد کار را نقض می کند. شوراهای اسلامی کار نه تنها در زمینه اخراج ها، بلکه در مساله خطیر بیمه های درمانی نیز همچون اهرم دولت جمهوری اسلامی و کلان سرمایه داران عمل کرده و می کنند.



و اعلام خواسته های مشخص در چند سال اخیر محسوب می شود. اعتصاب هایی چون پتروشیمی تبریز و سلسله اعتراض های ایران خودرو را نباید صرفاً از زاویه صنفی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. این واقعیت که بخش مهمی از حرکات اعتراضی جنبش کارگری به صورت تدافعی و پراکنده پیرامون مسایل صنفی نظیر افزایش دستمزدها، مخالفت با قراردادهای موقت و جز

این ها دور می زن، نباید منجر به آن گردد که مضمون این مبارزه صرفاً صنفی انگاشته شود. این مبارزات ماهیت و خصلت سیاسی روشنی را دارا هستند. در نمونه هایی چون پتروشیمی تبریز طبقه کارگر ایران با همه دشواری های موجود از مبارزه در راه خواسته های صنفی به منظور ارتقای سطح سازماندهی و مبارزه جویی خود بهره می گیرد. در یک محیط استبداد زده و خفقان پلیسی این حربه ای موثر و کارآمد است که ریشه در سنت سندیکایی زحمتکشان ایران دارد. این واقعیت را باید به دقت مورد توجه قرارداد.

پالایشگاه آبادان واقع در استان خوزستان نیز شاهد اعتراض ها و اعتصاب های پراکنده بود. با انتشار خبر اخراج نزدیک به ۳۰۰ کارگر از پالایشگاه آبادان (اغلب کارگران قرارداد موقت) موجی از ناراضیاتی کارگران و تکنسین های این پالایشگاه قدیمی و معتبر را فراگرفته است. علاوه بر آبادان، در شهر اهواز نیز کارگران لوله سازی و نورد با ابراز ناراضیاتی از پایمال شدن امنیت شغلی خود و سطح پایین دستمزدها در ماه های اخیر چندین اعتصاب و تحصن را سازمان داده اند. با همه اینکه به دستور مستقیم شورای عالی امنیت ملی خبر و گزارشات مربوط به اعتصاب های کارگری در رسانه های همگانی به ویژه خبرگزاری کار ایران - ایلنا - به مراتب کمتر از قبل بازتاب می یابد، خبرها حاکی از افزایش قابل تامل ناراضیاتی و اعتراض در محیط های کارگری است. نکته پراهمیت دیگر اینکه اعتراضات در شماری از کارخانه ها و واحدهای بزرگ و تاثیرگذار رو به افزایش است که نمونه هایی نظیر پتروشیمی تبریز، پالایشگاه آبادان و کارخانه واگن پارس در اراک، ایران خودرو، نورد اهواز و فولاد مبارکه اصفهان از آن جمله اند.

جنبش کارگری ایران با همه ضعف ها، دشواری ها و کمبودهای موجود همچنان نیروی موثر و غیر قابل انکار در مبارزه با استبداد ولایی و دولت کودتاست. ترفندهای عوام فریبانه دولت کودتا، فشار سنگین پلیسی، سرکوب خشن و جز این ها، نتوانسته و نخواهد توانست در عزم کارگران کشور برای تامین منافع صنفی و سیاسی خود خللی وارد آورد. مرحله حساس کنونی در پیکار با استبداد و ارتجاع ضرورت حضور ژرف تر، سازمان یافته و گسترده تر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را برجسته ساخته است. این ضرورت با فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر می تواند صورت تحقق یافته و موجب تقویت صفوف جنبش مردمی در مصاف با استبداد ولایی شود!

ادامه تاملی بر زمینه های عینی و ذهنی ...

صورت می گیرد، در فضای سیاسی معین و در عین حال متفاوت با سال های گذشته است. به عنوان یک نمونه با اهمیت، می توان به واکنش اعتراضی طیف گسترده جنبش سندیکایی به مصوبه شورای عالی کار در خصوص افزایش فرمالیته ۹ درصدی حداقل دستمزدها اشاره کرد. خبرگزاری مهر، ۲۴ اسفند ماه ۸۹، با انعکاس دیدگاه های معین در این باره گزارش داد: "نمایندگان کارگران عضو شورای عالی کار باید در مورد عملکرد خود وعدم اجرای درخواست کارگران در نشست های تعیین مزد ۹۰ پاسخگو باشند!" به هر روی اقدام دولت کودتا در ممانعت از افزایش عادلانه دستمزدها که بخشی جدایی ناپذیر راهبرد آزاد سازی اقتصادی است در لحظه کنونی بیشترین ناراضیاتی های کارگری را سبب شده است.

کارگران و زحمتکشان و طیف وسیع فعالان جنبش سندیکایی به چشم خود دیده و با پوست و گوشت خود پیامد آزاد سازی اقتصادی و سیاست های رژیم ولایت فقیه و دولت کودتا را حس کردند.

به این ترتیب سیاست گستاخانه دولت ضد ملی احمدی نژاد که نمونه افزایش ۹ درصدی حداقل دستمزدها فقط یکی از مظاهر آن به شمار می آید، محیط های کارگری و مراکز صنعتی، تولیدی و خدماتی را با تنش های جدی روبه رو ساخته و بی گمان اگر ضعف عمومی جنبش کارگری ایران، مانند نبود سندیکاهای مستقل و سطح سازمان دهی نامناسب وجود نمی داشت، هم صحنه سیاسی میهن ما در اوضاع حساس کنونی شاهد تحولات اساسی به زبان دیکتاتوری و خودکامگی بود و هم دولت کودتا قادر نبود چنین بی مهیاها حقوق زحمتکشان را پایمال کند! به رغم این ضعف اساسی و مجموعه عوامل عینی و ذهنی بازدارنده و منفی، امکانات متعدد کنونی برای تقویت و قوام جنبش اعتراضی زحمتکشان و پیوند آن با جنبش ضد استبدادی را نباید دست کم گرفته و یا نادیده انگاشت.

در هفته های اخیر گزارشات گوناگونی از اعتراض ها و اعتصاب های پراکنده کارگران و زحمتکشان در رسانه های همگانی و مطبوعات انتشار یافته است. حرکت هوشیارانه کارگران شرکت پارسلیوان لرستان و پلاکاردهای اعتراضی آنان هنگام سفر استانی رییس دولت کودتا نشانگر آن محمل ها و زمینه هایی است که باید به دقت مورد توجه و استفاده قرار گیرند. به علاوه، باید به اعتراض های سازمان یافته کارگران کیان تایر اشاره کرد. این کارگران با اعتصاب، تحصن و در یک مورد تجمع و مسدود ساختن موقتی جاده محور اسلام شهر - بزرگ راه آزادگان تا میدان جهاد، رژیم ولایت فقیه و دولت نامشروع کودتا را به چالش طلبیدند. شعارهای این تجمع کارگری از آن رو با اهمیت تلقی می شود که نشانگر ژرفای ناراضیاتی زحمتکشان و در عین حال قدرت تاثیرگذاری جنبش کارگری است. کارگران کیان تایر شعار می دادند: "ای مردم با غیرت حمایت حمایت"، "مرگ بر ستمگر"، "هرگز ندیده ملتی این همه بی عدالتی" و "مرگ بر دروغگو". این گونه شعارها و واکنش پرمعنا زحمتکشان می بایست از سوی شبکه های اجتماعی، جنبش های اجتماعی و نیروهای مخالف کودتای انتخاباتی مورد توجه دقیق قرار گیرد و بازتاب شایسته خود را در تعیین شعارهای جنبش سراسری ضد استبدادی یافته و زمینه های فرارویی جنبش به سطح عالی تر را فراهم آورد!

پیش از کارگران کیان تایر این کارگران دلیر پتروشیمی تبریز بودند که با برپایی یک اعتصاب موفق رود روی استبداد ولایی ایستادند. از روز ۹ اسفند ماه بیش از ۱۸۰۰ تن از کارگران قراردادی مجتمع پتروشیمی تبریز با سه خواسته مشخص اعلام اعتصاب کردند: ۱. انقراض قرارداد دسته جمعی و حذف شرکت های دلال و پیمانکار خصوصی، ۲. افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات عمومی، ۳. رفع تبعیض میان کارکنان رسمی کارخانه و برخورداری همه کارگران از امکانات رفاهی و بیمه اجتماعی. این اعتصاب موفق و یکپارچه انعکاس امیدوار کننده ای در دیگر مراکز کارگری از قبیل پالایشگاه نفت و ماشین سازی تبریز داشت و می توان به جرات مدعی شد یکی از موفق ترین حرکات کارگری در کارخانجات مادر و راهبردی به لحاظ سطح همبستگی، سازمان دهی تعیین

ادامه مبارزه خستگی ناپذیر ...

به حکومتی مبتنی بر خلیفه گری و فاقد حتی کم ترین نشانه هایی از جمهوریت و احترام به حق حاکمیت مردم تلقی می گردد. انحصار قدرت سیاسی و حاکمیت شبه نظامی تا آنجا پیش رفته است که هراس جناح هایی از طیف ارتجاع حاکم را نیز برانگیخته و آن ها را به واکنش های پیش گیرانه وادار کرده است. سخنان محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسين و از چهره های شاخص واپس گرایان در آستانه سال نو در جریان اجلاس دبیران استان های سراسر کشور حزب موتلفه، گواه این واقعیت است. او در تحلیل آرایش سیاسی برای انتخابات آینده مجلس، ضمن ابراز نگرانی های خود و همفکرانش گفت: "فتنه آینده که در حال اوج گیری است، فتنه ای است که می خواهد از درون اصول گرایي درآید و بگوید اصول گرا است اما حوزه های علمیه و شریعت را قبول ندارد ... اگر ولایت، مرجعیت، شریعت و روحانیت را بگیریم چیزی برای ولایت نمی ماند، کسانی که به بهانه دفاع از ولایت با روحانیت و مرجعیت مشکل دارند آنها را محکوم می کنیم" (به نقل از ایلنا، ۲۱ اسفند ماه ۸۹).

ولی فقیه با علم به این شکاف رو به گسترش است که در روز اول فروردین در مشهد اعلام داشت: "ممکن است مسئولان از همدیگر گالیه داشته باشند اما گالیه از اول انقلاب که ما دست اندر کار مسایل بوده ایم، بوده است ... ممکن است گالیه هایی که به وجود می آید به حق هم باشد، اما نباید آن را در عرصه افکار عمومی بیابورند و ذهن و دل مردم را ناراحت و آنها را مایوس کنند بلکه باید بین خودشان موضوعات را حل کنند."

خامنه ای با درک تنگناهای جدی رژیم به نکته ای مهم نیز اشاره کرد که مانوری فریبکارانه به سود تحکیم و تقویت موقعیت خود و انصارش است. ولی فقیه با تاکید یادآور شد: "یکی از نقشه های بزرگ دشمنان ... ایجاد تفرقه و شکاف در داخل بوده است ... مسایل جزئی اهمیتی ندارد و می توان آنها را از طریق گفت و گو حل کرد." این گونه مانورهای سیاسی حساب شده و هدفمند به معنای دعوت همه جناح های طیف ارتجاع حاکم و مجموعه حاکمیت به مقابله با جنبش مردمی است. در چنین اوضاع فوق العاده حساس و بفرنجی، جنبش مردمی وظایف مبرم و خطیری پیش رو دارد. یکی از مهم ترین این وظایف عبارت است از تقویت و تحکیم صفوف جنبش و پرهیز از تفرقه و پراکندگی. طی ماه های اخیر شواهد غیر قابل انکاری از تلاش برنامه ریزی شده تاریک اندیشان کودتاچی برای ایجاد تفرقه در دست است. مبارزه با این توطئه رژیم با حفظ هوشیاری، تعیین دقیق شعار و تاکتیک های مبارزاتی امکان پذیر است. برجسته کردن نکات مشترک در جنبش با وجود تنوع نظر و تکرر، زمینه های تعامل را تقویت و در نتیجه سطح مبارزاتی توده ها را افزایش می دهد. تلفیق خواسته های کارگران و زحمتکشان و خواسته های دمکراتیک عام از مبرم ترین اولویت ها در مرحله حاضر محسوب می شوند. فراموش نکنیم که شعارهای تاکتیکی وقتی می تواند موثر و بسیج گر باشد که با منافع و خواسته های اکثریت جامعه خصوصا زحمتکشان و طبقات محروم همسان و هماهنگ و تلفیق گردد. تنها با تغییر توازن قوا به نفع جنبش مردمی می توان استبداد ولایی را به عقب نشینی و سپس تسلیم واداشت. مساله گرهی در جنبش مردمی فراهم کردن زمینه حضور همه طبقات و قشرهای اجتماعی ناراضی از سیاست و برنامه های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی رژیم ولایت فقیه و جذب فعالان آن ها در رویارویی با استبداد ولایی است. در اوضاع فعلی عدم تطابق حجم عظیم ناراضی ها با وسعت شرکت طبقات و لایه های مختلف جامعه، چشم اسفندبار جنبش ضد استبدادی است که باید با پافشاری بر اتحاد عمل و تعامل در وسیع ترین شکل ممکن بین همه مخالفان استبداد هر چه سریع تر بران فایق آمده و این مشکل را حل کرد.

نکته پراهمیت دیگر که در پیوند سرشتی با مسایل پیش گفته قرار دارد، دوری گزیدن از دام های رژیم و توطئه های رنگارنگ آن است. در این زمینه کودتاچیان و مراکز اصلی امنیتی - اطلاعاتی مانند وزارت اطلاعات و شعبه اطلاعات سپاه پاسداران می کوشند

جنبش مردمی را وادار به رویارویی زودرس و نا به هنگام ساخته و از این طریق ضمن ایجاد شکاف در رهبری و بدنه، جنبش مردمی را مهار و سرکوب کنند. همان گونه که حزب ما بارها تاکید کرده است، جنبش به دلایل معین از مراحل مختلف عبور می کند تا به پیروزی نهایی نایل آید. هر یک از این مراحل ویژگی های خود را دارد و نیازها و امکانات معینی را می طلبد. روشن ساختن چارچوب تاریخی و اجتماعی مبارزه کنونی، تشخیص صحیح و عینی روندهای موجود، نقش هر یک از طبقات و قشرها در این مبارزه، اوضاع جهان و منطقه و مسایلی از این دست، برای در پیش گرفتن سیاست درست و تاکتیک کارآمد در راستای دوری جستن از اقدام های نا به هنگام از ضروریات انکار ناپذیر و بخش مهمی از وظایف مبرم جنبش بوده و هست. تدارک پرحوصله و دقیق به همراه انتخاب لحظه مناسب در تعیین سیاست و تاکتیک موثر شرط هر نوع کامیابی در مصاف با ارتجاع تا بن دندان مسلح رژیم ولایت فقیه است. ارزیابی واقع بینانه نیرو و امکانات هم جنبش و هم تاریک اندیشان مدافع استبداد، از چنان اهمیتی برخوردار است که به درستی می توان آن را شرط ضرور پیشروی و حرکت جنبش مردمی نام داد. باید با معیار قرار دادن خواسته های مردم و تکیه به نیروی فناپذیر آنان از هر گونه شعار و تاکتیک غیر منطبق با توان و ظرفیت مرحله کنونی، پرهیز کرد. این امر به مفهوم تعیین سیاست اصولی بدون گرفتار شدن به تسلیم طلبی، انفعال، ذهنی گرایي و اراده گرایي است. همچنین گام مهمی که از آن می توان به عنوان یک وظیفه حساس یاد کرد، ارتقاء سطح جنبش ضد استبدادی در پرتو اتحاد عمل و به بحث و بررسی گذاشتن خواسته ها و شعارها به علاوه ارایه یک برنامه عمل موثر است که در آن با تاکید بر فصل مشترک منافع و خواسته های طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به سوی سازمان دهی وسیع ترین جبهه ضد استبدادی حرکت کرد. نکته دیگر اینکه جنبش مردمی برای عملی کردن حق حاکمیت مردم، همواره مدافع استقلال کشور، منافع ملی و تعامل سازنده با همه کشورهای جهان بدون استثناء بوده و در عین حال با هر گونه مداخله خارجی مخالفت، مقابله و مبارزه می کند. تجربه تاریخی ثابت کرده است که نفوذ و مداخله های امپریالیستی در منطقه به هیچ رو به سود مبارزه مردم کشورهای منطقه بر ضد خود کامگی، فساد، فقر، و بی عدالتی نبوده و نیست.

سال کنونی که در آغاز راه آن هستیم، مبارزه یی خستگی ناپذیر با استبداد ولایی را در دستور کار جنبش مردمی قرار داده است. می توان با غلبه بر مشکلات و چالش های موجود و استفاده از همه ظرفیت های حاضر، با اتحاد عمل کلیه نیروهای میهن دوست و ملی، همه نیروهای معتقد به استقلال و سربلندی ایران، یختک استبداد را از خانه رانده، آزادی و عدالت اجتماعی را در کشور پایه ریزی کرد.

ادامه در مبارزه با دیکتاتوری ...

تونس در به زیر کشیدن دیکتاتورها نشان دادند که مردم و تضاد های جامعه، نیروی بالقوه تغییرات کیفی در راستای ترقی جوامع اند. اصلاحات ناپایدار، یا تمجید و نصیحت کردن "نماینده خدا در روی زمین" به امید تغییر رفتار "دیکتاتور" و اصلاح استبداد، تغییری ایجاد نکردند و نخواهند کرد. اصلاح طلبان حکومتی با محدود کردن اصلاحات به تغییرات روبنایی سیاسی در حفاظت از زیر بنای اقتصادی به نفع سرمایه های کلان، حتی نتوانستند از ابتدایی ترین میانی جامعه مدنی حفاظت کنند. این تجربه بسیار ارزنده یی برای جنبش مردمی کشور مان است که نشان می دهد عنوان کردن مقوله دموکراسی در مبارزه با دیکتاتوری، بدون مطرح کردن مبانی عدالت اجتماعی نمی تواند پشتیبانی ضرور قشرها و طبقات زحمتکش از جنبش را سازمان دهد. همین طور هم باید پذیرفت که تجربه جهانی معاصر نشان می دهد که تغییرات زیربنای اقتصادی با هدف اجرای عدالت اجتماعی بدون مولفه دموکراسی واقعی و آزادی های اجتماعی نیز ناپایدار است. بدون عدالت اجتماعی، دموکراسی در خلأ ناپایدار خواهد بود و گرایش آن به سوی دموکراسی بازاری و صوری مورد استفاده هیئت حاکمه قرار خواهد گرفت. دموکراسی و آزادی مقولاتی عینی اند و در خلأ یا تنها بر میانی معنوی و ذهنی ایجاد نمی شوند. به عبارت دیگر، دموکراسی اهرم لازم عملی کردن تداوم عدالت اجتماعی است. نیروهای مردمی ضمن رعایت موازین یک مبارزه متحد توده ای باید به موازات طرح مسائلی از قبیل: انتخابات آزاد، تغییر، و الزام به رعایت قانون اساسی، شعارهای مشخص خود را بر پایه ارائه همزمان منشور دموکراسی و برنامه اقتصادی مردمی به میان لایه های مختلف توده ها ببرند.

ایجاد فضای رعب و وحشت، زیر پوشش مبارزه با مواد مخدر

پزشکی از طریق فرودگاه امام خمینی وارد کشور کرد. "این اظهارات بعد از آن بیان شد که قبلاً گزارش هایی از کشف یک محموله بزرگ مواد مخدر در فرودگاه امام خمینی انتشار یافته بود. اظهارات مسئول فوق بدون شک سرپوش گذاشتن بر یک رسوایی بزرگ مرتبط با مواد مخدر باید تلقی گردد، که به احتمال زیاد دامن مقاماتی بلند پایه در رژیم ولایت فقیه را می گرفته است. نماینده دفتر مقابله با مواد مخدر سازمان ملل در جمهوری اسلامی، اخیراً در مصاحبه بی مطبوعاتی، در اشاره به این مهم، گفت: "سازمان های جنایی با داشتن فرمانروایی های قاچاق مواد مخدر در برخی از موارد تبدیل به نیروهای سیاسی با قدرت و صاحب اختیار در موسسات قانونی شده اند و همان موسسات که جهت کنترل و سرکوب قاچاق مواد مخدر تاسیس شده اند نیز از طریق فساد به سازش می رسند." اما ادعای اینکه مواد مخدر ذکر شده در بالا برای مصارف پزشکی مورد احتیاج بوده تا چه حد می تواند واقعیت داشته باشد خود نیز سوال برانگیز است. بر اساس گزارش های زیادی که به تناوب از طریق رسانه های داخلی و به نقل از مقامات حکومتی منتشر می شوند، به طور مرتب مقدار بسیار زیادی مواد مخدر کشف می شوند که خود همین کشفیات می توانند برای مصارف پزشکی مورد استفاده قرار گیرند تا دیگر نیازی به این خریدهای نمایشی هم نباشد. به گزارش ایرنا، ۱۱ اسفند ۸۹، از قول وزیر کشور می نویسد که، ۱۱۰ تن مواد مخدر در یک هفته در کشور کشف و ضبط گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۶ اسفند ۸۹، نیز دوباره از قول وزیر کشور آورده است که، در سال گذشته ۴۰۰ تن مواد مخدر توسط پلیس کشف و ضبط شده است. بنا بر همین گزارش، نجار، وزیر کشور، اظهار داشته است که، جهان و محافل بین المللی باید بدانند با اقدامات بسیاری که ایران می کند و هزینه های سنگینی که می پردازد دیگر نمی توان مواد مخدر را به راحتی وارد ایران کرد. تمامی این اظهارات و ادعاهای پوچ در حالی بیان می شود که ما واقعیت های اسف بار دیگری را در جامعه شاهدیم. این وضعیت نه به چند ماه گذشته و نه حتی به چند سال گذشته مربوط می شود. این معضلی است که جامعه ما در طول همه سال های حاکمیت رژیم ولایت فقیه با آن روبه رو بوده است. به عنوان مثال، طاهای طاهری، جانشین ستاد مبارزه با مواد مخدر، در اعتراف به نگرانی مردم در باره شیوع مصرف مواد مخدر می گوید: "نتایج یک پژوهش نشان می دهد ۹۲ درصد مردم مهمترین نگرانی خود را از تهدیدات امنیت اجتماعی شیوع مصرف مواد مخدر و گسترش آن می دانند." و در اظهاراتی دیگر، که ایلنا، ۱۲ اسفند ۸۹، آن را گزارش کرده است، وی همچنین می گوید که ۷۵ درصد مردم دسترسی به مواد مخدر را آسان می دانند. سایت فردا، ۱۰ اسفند ۸۹، در گزارشی با عنوان "اینجا فرحزاد است، باور کنید"، به وضعیت این محل پرداخته که در آن به شرح خرید و فروش مواد مخدر می پردازد. این گزارش همچنین به وضعیت مصرف کنندگان که در میان آنان کودکان هم وجود دارند پرداخته که عمق این بحران اجتماعی را به خوبی نشان می دهد. روزنامه ایران، ۱۰ اسفند ۸۹، در گزارشی با این عنوان که ایران تنها کشور مصرف کننده کراک در دنیا است، از قول یک کارشناس پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر، به خانواده ها هشدار می دهد که مواظب جوانان خویش در این ارتباط باشند. در این گزارش کوتاه هیچ گونه اشاره بی به مسئولیت دولت در این ارتباط نشده است. در حالی که رژیم ولایت فقیه نحوه تعیین و صلاحیت نمایندگان مجلس و دیگر نهادهای انتخابی را به عهده شورای نگهبان منصوب ولی فقیه گذاشته است و معتقد است که این مهم از سوی مردم نباید صورت بگیرد، استاندار تهران با اشاره به اینکه وضعیت اعتیاد و مواد مخدر در تهران متفاوت از سایر استان هاست، گفت: "دشمن پایتخت نظام جمهوری اسلامی را با مواد مخدر هدف قرار داده است. اگر پیشگیری از سوی نهادهای مردم ایجاد نشود، قطعاً این مسئله خارج از توان و ظرفیت دولت است که بتواند با این تهدید مقابله کند" (ایسنا، ۸ اسفند ۸۹). تمدن، استاندار تهران، در اظهاراتی دیگر گفت که، ۴۰ هزار معتاد ولگرد در اردوگاه نگهداری معتادان پذیرش می شوند (خبرگزاری مهر، ۸ اسفند ۸۹). استناد به همین یک مورد، ابعاد وحشتناک این معضل را به خوبی نشان می دهد. تمدن در حالی این سخنان را ایراد کرده است که گزارش های دیگری در رابطه با این اردوگاه ها داده می شود. خبرگزاری مهر، ۵ اسفند ۸۹، نوشت: "وضعیت بحرانی در برخی مراکز ترک اعتیاد بدون مجوز علاوه بر اینکه موجب ایجاد مشکلاتی برای معتادان و مردم شده است زمینه ظهور تجارتی جدید در زیر لوای ترک اعتیاد را فراهم آورده است." همین

ادامه در صفحه ۸

بنا به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، در آخرین روزهای سال گذشته، ۱۰ نفر از زندانیان عادی متهم به حمل و فروش مواد مخدر در زندان وکیل آباد مشهد اعدام گردیدند. به گفته این کارزار، اعدام این ده زندانی - مانند صدها زندانی دیگر که در زندان وکیل آباد مشهد اعدام شده اند - بدون اعلام رسمی آن از سوی مقام های قضایی و حکومتی ایران بوده است. این اعدام ها در حالی انجام می گیرد که هم رئیس قوه قضاییه و هم رئیس دیوان عالی کشور در دو اظهار جداگانه اما با مضمون و محتوایی مشابه، اعلام کردند که حکم های اعدام در کمتر از ده روز به مورد اجرا می آید. به گزارش رادیو زمانه، ۲۶ اسفند ماه ۸۹، آمار اعدام در سال ۲۰۱۰ میلادی، ۵۴۶ مورد، و بالاترین رقم پس از اعدام های سال های دهه ۶۰ خورشیدی بوده است. بنا بر همین گزارش، تنها در ماه های دی - بهمن ۸۹ (ژانویه ۲۰۱۱)، ۸۵ نفر در ایران اعدام شده اند. اجرای چنین حکم های وحشیانه بی در مورد کسانی که خود قربانی سیاست های اقتصادی - اجتماعی حاکم و وضعیت موجودند، علاوه بر اینکه گستره عملکرد غیر انسانی رژیم را نشان می دهد، در عین حال این موضوع را به اثبات می رساند که هدف حاکمان سرکوبگر، بدون داشتن برنامه هایی واقع بینانه به منظور ریشه کن کردن این معضل بزرگ اجتماعی و ادامه همان شیوه های وحشیانه و آزمایش شده قبلی، هدف های دیگری را مد نظر دارند.

معضل اعتیاد و مواد مخدر در ایران پدیده بی تازه و ناشناخته نیست، اما با اعمال چنین سیاست هایی، ابعاد آن نسبت به گذشته روز به روز بزرگ تر می شود. نگاهی به آمار، گزارش ها و سخنان مقامات مسئول و یا درگیر در این معضل، گوشه هایی هر چند کوچک را به خوبی آشکار می سازد. به گزارش مهر، ۲۲ اسفند ماه ۸۹، دکتر مجید ابهری، آسیب شناس و متخصص علوم رفتاری، گفت: "بر اساس آمار منتشره از سوی پزشکی قانونی در ده ماه امسال [۱۳۸۹] دوهزار و ۶۳۳ نفر بر اثر سوء مصرف مواد مخدر جان خود را از دست دادند که از این تعداد ۱۲۹ نفر زن هستند." به گزارش جهان نیوز، ۷ اردیبهشت ۸۹، جانشین دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر اظهار داشت که معضل مواد مخدر به جز ایجاد آسیب های اجتماعی و امنیتی، کشور را زمین گیر کرده است. نکته دیگری که در همین اظهارات باید به آن اشاره کرد، موضوع حمل مواد مخدر از طرف کسانی است که قصد مسافرت به خارج از کشور را دارند. طاهای طاهری، جانشین دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر، در این باره می گوید: "امروزه کشورهای مالزی و اندونزی که در گذشته تصورشان به ایران به عنوان یک کشور اسلامی و انقلابی بود اکنون به ایران به عنوان تولید کننده شیشه و صادر کننده مواد صنعتی نگاه می کنند." اما جهان نیوز، ۹ اسفند ۸۹، در گزارشی با عنوان "کاروان های مواد مخدر بیمه شده وارد ایران می شوند"، در قسمتی از آن به موضوعی اشاره می کند که تأیید کننده همکاری مسئولان حکومتی در توزیع و فروش مواد مخدر است. این گزارش می نویسد: "در این میان البته از نقش مافیای جهانی مواد مخدر نیز نباید غافل ماند. مافیایی که بر اساس اخبار ما، در اثر بی مسئولیتی و عمد استخبار و کشورهای استخبار تا آن اندازه گستاخ شده اند که به پلیس جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد دریافت مبالغ کلان در ازای عبور مواد مخدر را می دهد." جالب توجه اینکه همین سایت، در ۳۱ اردیبهشت ۸۹، در گزارشی مشابه از قول سرگرد محمد شیری، رئیس اداره آموزش همگانی نیروی انتظامی در آذربایجان شرقی، می نویسد: "سالانه مافیای مواد مخدر در جهان به ایران پیشنهاد می کنند تا با دریافت مبالغی کلان اجازه سرازیر شدن مواد مخدر را به کشور صادر کنند که مسئولان کشور همواره با این تقاضا مخالفت و مبارزه کرده اند." برای بررسی این ادعاها و پی بردن به واقعیت، به گزارشی که اخیراً در رسانه های گروهی ایران منتشر گردیده است استناد می کنیم. ایسنا، ۱۱ اسفند ۸۹، از قول حیدری، رئیس پلیس فرودگاه های کشور، گفت: "حدود یک ماه قبل، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی با هماهنگی وزارت بازرگانی، پلیس، گمرک، دستگاه قضایی و هیات بین المللی کنترل و نظارت بر مصرف دارویی مواد مخدر، محموله ای به وزن هفده و نیم تن مواد مخدر خالص از نوع تریاک به منظور مصارف دارویی و

ادامه ایجاد فضای رعب و وحشت ...

خبرگزاری، ۸ اسفند ۸۹، از قول حمید صرامی، مدیر کل فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه با مواد مخدر، آورده است که حدود ۱۶ هزار سایت برای ترویج اعتیاد در میان جوانان در حال فعالیت اند. در حالی این سایت ها به فعالیت مشغولند که رژیم ولایت فقیه با فیلترینگ شدید سایت های سیاسی و دیگر سایت های آگاهی بخش نشان داده است اگر می خواست، قادر بود دسترسی جوانان را به این سایت های ترویج کننده اعتیاد مانع گردد. اینکه چگونه چنین سایت هایی می توانند به فعالیت ادامه دهند خود نیز سوال برانگیز است. با تمامی این احوال، این معضل با وجود همه جاروجنجال ها، فروکش که نکرده هیچ، بلکه ابعاد آن هر روز نیز گسترده تر می شود. نکته قابل تامل دیگر اینکه، هیچ گونه برنامه ای از سوی دولت برای نجات جوانان میهن از این معضل نمی توان سراغ کرد. مثلا دولت اگر عزمی جدی برای حل این معضل می داشت، می توانست با یک سازمان دهی واقع بینانه و بر اساس برنامه و با اختصاص منابع مالی و تخصصی ضرور، و همراه با حساسیت و قبول اینکه تعداد زیادی معتاد در جامعه ما وجود دارند که متأسفانه در سنین خیلی پایین عمر خودند، اقدام های گوناگونی را به مرحله اجرا در بیاورد تا از ابعاد آن در جامعه بکاهد. منتها آن چیزی که ما شاهدیم تکرار همان اقدام های خشونت آمیز است. رئیس کل دادگستری اردبیل، با اعلام این خبر که حکم های چند سوداگر مرگ به زودی در این استان در ملاء عام اجرا خواهد شد، گفت: "دستگاه قضایی با تمام اقتدار، با جرایم مرتبط با مواد مخدر مبارزه خواهد کرد" (ایسنا، ۴ اسفند ۸۹). رئیس کل دادگستری آذربایجان غربی نیز در همین ارتباط می گوید: "متأسفانه وقتی مجرمان مواد مخدر اعدام می شوند خانواده هایشان جمع می شوند و می گویند چرا فرزندان ما را اعدام کردید؟ من می پرسم که آیا این بچه های مردم، برای خانواده هایشان عزیز نیستند که فرزندان شما اینگونه معتادشان کرده اند؟" (ایسنا، ۱۴ اسفند ۸۹).

همین دو اظهار و دیگر اظهارات مشابه که متأسفانه در عمل هم اکنون به نحو بی سابقه و در ابعادی وسیع به مرحله اجرا در می آیند، به خوبی نشان می دهد که هدف از این سیاست نه مبارزه با مواد مخدر - که ریشه اش در وجود خود این رژیم ضد مردمی است - بلکه ایجاد فضایی از رعب و وحشت در جامعه، با توجه به افزایش ناراضیاتی های عمومی، است. رژیم ولایت فقیه و دستگاه سرکوبگر قوه قضاییه برای دست یافتن به مقصود خویش یعنی ایجاد رعب، و با این برداشت که افکار عمومی نسبت به زندانیان مواد مخدر دارای حساسیت کمتری است، قربانیان خویش را از بین آنان انتخاب می کند. این برداشت، با سیاست های اجتماعی - فرهنگی رژیم همخوانی دارد، و تاکنون نیز اقدام بایسته ای در جهت توقف این جنایات صورت نگرفته است. حتی اگر چنین مقصودی نیز از سوی رژیم مد نظر نبود، باز هم در وحشیانه و غیر انسانی بودن این شیوه عمل شک نمی توان داشت. بر تمامی نیروهای مترقی در رویارویی با این سیاست رژیم به منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه، باید توقف این اقدام های وحشیانه را خواستار گردند. نگذاریم قربانیان دیگری به جمع به دار آویخته شدگان، اضافه گردد.

در حمایت از جنبش مردم لیبی برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی
به مباران لیبی پایان دهید!

با عقب نشینی نیروهای مخالف دولت دیکتاتوری معمر قذافی از شهر "اجدابیا" در روز ۶ فروردین ماه، که پس از بمباران هوایی شدید مواضع آن ها در روز های اخیر از سوی هوایماهای جنگنده فرانسوی و انگلیسی اتفاق افتاد، تحولات لیبی وارد مرحله تازه ای شد. در این مرحله نیروهای ائتلاف کشورهای امپریالیستی سعی دارند با موشک باران شدید با موشک های "کروز" و "تام هاوک"، و بهره گیری از برتری نیروهای هوایی خود، نیرو های وابسته به دولت دیکتاتوری قذافی را از شهرها عقب برانند و سپس کنترل آن ها را به دست نیروهای مخالف دولت بدهند و عملاً بخش شرقی و منطقه های نفت خیز را از بقیه خاک لیبی که در کنترل دولت مرکزی است، جدا کنند. حزب توده ایران، در مطلب تحلیلی بی که در شماره ۸۶۴ "نامه مردم" منتشر شد، نظر خود درباره ماهیت و گرایش های استبدادی دولت قذافی، بافت ناهمگون نیروهای مخالف قذافی، و حضور نیروهای ارتجاعی و واپس گرا در این بافت، و همچنین نیت کشورهای امپریالیستی از مداخله نظامی در لیبی، ارائه داده است. ما به درستی تظاهرات اعتراضی در لیبی را در حکم بخشی از قیام های مردمی جاری در راه دموکراسی مشارکتی و بهبود فضای دموکراتیک، مورد تأیید قرار داده ایم. حزب توده ایران از این مبارزات توده ای برحق در راه استقرار دموکراسی در لیبی پشتیبانی می کند، و بمباران غیرنظامیان از سوی ارتش لیبی را قاطعانه و به شدت محکوم می داند. اما آنچه مشخص است اینکه، ارتباط ها، عملکرد و منابع حمایتی نیروهای مسلحی که در هفته های اخیر در برخی شهرهای لیبی ظاهر شده اند، قویاً زیر علامت سؤال اند.

ملاقات های سخنگویان این نیروها با نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری راست گرای فرانسه، و نیز با رهبران اتحادیه اروپا و همچنین هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ایالات متحده، و اظهارات آنان در حمایت از اقدام نظامی کشورهای امپریالیستی بر ضد دولت مرکزی و حتی حمایت از بمباران طرابلس، شدیداً سؤال برانگیزند. در همین راستا، ما تصویب و اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد تحمیل یک "منطقه پرواز ممنوع" بر فراز لیبی را در اساس آغاز جنگ با این کشور از سوی کشورهای امپریالیستی که خواستار تصفیه حسابی تاریخی با معمر قذافی در رابطه با مواضع این کشور در دهه های ۷۰ و ۸۰ قرن گذشته میلادی اند، قدمی بسیار منفی و جانبدارانه از سوی کشورهای امپریالیستی می دانیم که هیچ گونه احساس مسئولیت و علاقه بی نسبت به سرنوشت مردم لیبی در آن وجود ندارد، بلکه پیش از هر چیز دیگر در جهت آزمندی و طمع ورزی امپریالیست ها به نفت لیبی است. این قطعنامه در اساس برخلاف تعهد جامعه بین المللی برای حل و فصل بحران های جهانی بدون استفاده از مداخله نظامی است. کشورهای امپریالیستی بر پایه بده بستان های مشخص با سران کشورهای عضو "اتحادیه عرب"، و در راس آن "عمرو موسی" رئیس این اتحادیه که برنامه مشخصی برای نامزدی انتخاباتی ریاست جمهوری در مصر دارد، و بر پایه این ادعا که کشورهای عربی خواستار اقدام نظامی اند، توانسته اند قطعنامه ۱۹۷۳ مرتبط با اوضاع لیبی را در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسانند، یعنی امری که اکنون با اعتراض شدید کشورهای عربی و فاصله گیری آن ها از این ماجراجویی خطرناک روبه رو شده است. محافل مترقی و ملی در خاورمیانه به درستی اظهار می دارند که، نیروهای امپریالیستی توانسته اند از این قطعنامه برای پیشبرد علاقه ها و منافع خاص خود بهره برداری کنند. اینکه باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، و دیوید کامرون، نخست وزیر انگلستان، در سخنرانی های ۲۹ اسفند ماه ۸۹ خود، حمله نظامی به لیبی را در راستای "منافع حیاتی" کشورهای خود بدانند و آن را مشروع اعلام کنند، در واقع افشاء کننده این علاقه ها و منافع خاص است.

حزب توده ایران، مداخله نظامی امپریالیستی بر ضد لیبی را محکوم می کند و بر این باور است که، باید به مردم لیبی این فرصت داده شود که خود مسیر آینده و سرنوشت تحولات کشور خود را بی هرگونه مداخله امپریالیستی تعیین کنند. ما سیاست "تغییر رژیم" از سوی نیروهای وابسته به امپریالیسم را در تضاد با منافع عالیه مردم لیبی و مردم منطقه خاورمیانه می دانیم، و آن را محکوم می کنیم. در حقیقت، حتی اگر نیروهای مخالف دولت دیکتاتوری معمر قذافی بتوانند مهار کشور و یا بخش های قابل توجهی از آن را با حمایت نظامی و در پوشش جنگنده بمب افکن ها و موشک های مخرب کشورهای امپریالیستی به دست گیرند، حاکمیت آنان چه گونه می تواند دارای مشروعیت مردمی باشد؟ آیا این چنین حکومتی برای همیشه وام دار و مدیون کشورهای امپریالیستی نخواهد بود؟ نمونه های تاریخی، از جمله دولت کرزای در افغانستان، شاهد خوبی برای این مدعا است.

حزب توده ایران، خواهان توقف فوری هرگونه عملیات نظامی در لیبی، از جمله قطع بمباران ها از سوی فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، و توقف حمله های دولت لیبی به شهروندان غیرمسلح این کشور است. ما از حل و فصل مسائل در لیبی، با شیوه های سیاسی و بر پایه مذاکره با میانجی گری کشورهای نظامی اخیر دخالت نداشته اند، از جمله کوشش های اتحادیه آفریقا، طرفداری می کنیم. حزب توده ایران، به حمایت خود از پیکار برحق ملت ها در راه دموکراسی، از جمله تحقق آرمان های مردم لیبی در جهت دموکراتیزه کردن آن کشور، ادامه خواهد داد.

مبارزه یی اساسی در راه اصلاحات سیاسی در بحرین

مصاحبه " نامه مردم " با رفیق حسین الغریبی، مسئول امور بین المللی " جمعیت ترقی خواه دموکراتیک بحرین "



گونگون اقتصاد و اجتماعی به آن پیوستند. تظاهرات از سوی همه نیروهای مخالف: چپ، ملی-گرا و اسلامی حمایت شد. اما به علت ترکیب خاص جمعیتی و گونه‌گونی فرهنگی و سنتی جامعه بحرین، بخش غالب حرکت‌های

اعتراضی چهره و ویژگی شیعی دارد، که حکومت سخت در صدد تبلیغ این نکته و منحصر کردن جنبش مردمی و تصویر کردن آن در قالب جنبشی گروهی و فرقه‌ای است.

س - نقش مشخص جوانان، زنان و سندیکاها در این جنبش چیست؟ آیا این گروه‌های اجتماعی در بحرین سازمان یافته هستند؟ موقعیت جنبش اسلامی در این مبارزه چیست؟

ج - همان‌طور که پیش تر اشاره کردم، جوانان عمده‌ترین مؤلفه این جنبش اعتراضی بودند، که البته دارای تشکیلات و سازمان خاصی نبودند. در جریان عمل، آنها تظاهرات خیابانی را هدایت کردند، و کمیته‌های گوناگونی را برای سازمان دادن تظاهرات در میدان لؤلؤ (میدان مروارید) تشکیل دادند، از جمله کمیته زنان، کمیته رسانه‌های گروهی، کمیته تدارکات، و جز این‌ها. در کنار این بخش از جنبش، نقش سازمان‌های سیاسی در ارائه و اجرای ابتکارها و اقدام‌های سیاسی به منظور یافتن راه‌حلی برای بحران، و نیز نقش سندیکاها اهمیت شایان توجهی داشت و دارد، از جمله در وارد آوردن فشار به حکومت به منظور عملی کردن خواست‌های معترضان. نمونه آن، اعتصاب‌های همگانی کارگران با هدف ایراد فشار به رژیم و رسیدن به خواست‌های مردمی بود که در میدان لؤلؤ تحصن کرده بودند. سازمان‌های غیرمذهبی (سکولار) جوانان نیز نقش بسزایی در اعتراض‌های میدان لؤلؤ بازی کردند، از جمله و به‌ویژه از راه برگزاری سمینارهای گوناگون، سرودخوانی و ترانه‌خوانی، راه‌پیمایی، مرور تاریخ جنبش ملی بحرین برای مردم، و توضیح هدف‌های تحصن در میدان مرکزی شهر منامه.

س - " المنبر " (جمعیت ترقی خواه دموکراتیک بحرین) در پی تحولات سیاسی سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۹)، یعنی زمانی که "ملک حمد" گنونی جانشین پدرش شد، پایه‌گذاری شد. کارنامه ملک حمد را از سال ۱۳۷۸ (۲۰۰۰) به این سو چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - رژیم حاکم در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۱) دست به اصلاحات قابل توجهی زد، اما پیشبرد آن اصلاحات دموکراتیک را ادامه نداد. در چند سال بعد، حکومت، با هدایت شخص ملک حمد، به تدریج شانه از زیر انجام اصلاحات خالی کرد و حتی برخی از دستاوردهای اصلاحات را نیز بازپس گرفت. ترفندها و بازی‌های سیاسی شروع شد، و حکومت دیگر هرگز به خواست‌ها و پیشنهادهای مخالفان و منتقدان برای ادامه اصلاح سیستم سیاسی کشور توجهی نکرد. و نتیجه همین است که اکنون شاهد آیم. ایشکال این رژیم این است که در برخورد با دشواری‌هایی که مردم با آن‌ها روبه رویند، به عوض برآوردن نیازهای مردم و تأمین حقوق طبیعی و اجتماعی آن‌ها، به شیوه اعانه و خیریه متوسل می‌شود. رژیم و شخص ملک حمد بیشتر به فکر این بود که به جامعه بین‌المللی نشان دهد که در حال اجرای اصلاحات است، تا اینکه واقعاً اصلاحاتی به سود مردم خودش انجام دهد. به همین دلیل می‌توان گفت که آنچه حکومت بحرین برای مدت کوتاهی به آن دست زد، صرفاً به منظور ظاهرسازی بوده است و در باطن امر توجهی به محتوای

ورود نیروهای مسلح عربستان سعودی به بحرین، و اعلام شرایط اضطراری در بحرین، آغاز مرحله جدیدی را در تحولات منطقه خاورمیانه و مبارزه جنبش‌های مردمی کشورهای عربی کلید زده است. "نامه مردم" در راستای تلاش برای ارائه تصویری دقیق از این تحولات، مصاحبه‌هایی با برخی از رهبران حزب‌ها و نیروهای مترقی، چپ و کمونیست، کشورهای منطقه انجام داده است، که به مرور منتشر خواهند شد. در زیر، متن مصاحبه با رفیق حسین الغریبی، مسئول دایره روابط بین المللی "جمعیت ترقی‌خواه دموکراتیک بحرین"، در رابطه با آخرین تحولات بحرین، همسایه میهن مان در خلیج فارس، می‌آید.

س - از بهمن ماه ۸۹ (اواسط ماه فوریه ۲۰۱۱) تا امروز، بحرین شاهد تظاهرات اعتراضی توده‌ای بی‌سابقه‌ای بوده است. عوامل اصلی مؤثر در شکل گرفتن و اوج گیری این مبارزه کدامند؟

ج - همان‌طور که می‌دانید، مردم بحرین در بهمن ماه ۱۳۷۹ (فوریه ۲۰۰۱) به منظور رأی‌گیری درباره "منشور میهنی" یا "منشور اقدام ملی" به پای صندوق‌های رأی رفتند و با ۹۸/۴ درصد آرا این منشور را تأیید کردند. این منشور در حکم ابتکار و طرحی سیاسی برای حل آن بحران سیاسی بی در بحرین بود که در پی منحل شدن "شورای ملی" در ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، یعنی فقط دو سال پس از تشکیل آن، به وجود آمده بود. علت انحلال "شورا" هم این بود که حکومت در عمل کردن به تعهدها و قول‌هایی که برای انجام تحولی واقعاً دموکراتیک داده بود، صداقت نداشت و کوتاهی کرد. چیزی نگذشت که بحرین وارد دوران دشواری از سرکوب، پیگرد، بگیر و ببند و کشتار و اخراج از کشور شد؛ تا اینکه "منشور میهنی" مطرح شد که بر اساس آن، قرار بود که بحرین به صورت یک مشروطه سلطنتی اداره شود، شبیه به آنچه در کشورهای سلطنتی مشروطه دیگر دیده می‌شود. قرار بود که در تاریخ بحرین، صفحه سیاسی تازه‌ای ورق بخورد که در آن رابطه میان حاکمان و مردم بر پایه اصول دموکراتیک قانون اساسی تعریف و تنظیم شود. اما زمانی که حکومت وقت به طور خودسرانه و یک‌جانبه قانون اساسی ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) را تحمیل کرد، و از زیر بسیاری از تعهدهایی که در "منشور" منظور شده بود- و از همه مهم تر تعهد به اصلاح قوه مجریه و انتخابی کردن مسئولان آن-شانه خالی کرد، این بنای سیاسی خیلی زود فرو ریخت. در قانون اساسی جدید، "شورای ملی" یا پارلمان، به دو مجلس تقسیم شده است. اعضای یکی از این دو مجلس انتخابی‌اند و اعضای مجلس دوم را شاه انتصاب می‌کند. همین امر یکی از دلایل خشم مردم شد. عامل دیگر، موج خیزش‌های مردمی در دنیای عرب بود که از تونس و مصر آغاز شد. مردم بحرین از فرصت دهمین سالگرد "منشور میهنی" به نحو احسن استفاده کردند تا تعهدهای زیر پا گذاشته شده و قول‌های فراموش شده شاه را به او یادآوری کنند. این شد که مردم به خیابان‌ها آمدند و خواستار اصلاح رژیم شدند.

س - ممکن است در مورد زمینه اجتماعی و طبقاتی نیروهای شرکت کننده در این اعتراض‌ها توضیح دهید؟

ج - این جنبش در آغاز از سوی جوانان به راه افتاد که با استفاده از امکانات موجود در شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک یا یکتدیگر ارتباط داشتند، اما بعد همه قشرها و نیروهای اجتماعی با زمینه‌های



به طور کلی، بدهند: در هم ریختن اوضاع در هر یک از کشورهای خلیج فارس این طور نیست که فقط بر همان رژیم اثر بگذارد، بلکه روی همه رژیم‌های خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت. بر همین اساس بود که عربستان سعودی به محض وقوع ناآرامی‌های سیاسی در آن کشور، به سرعت متوسل به زور شد تا گسترش اعتراض‌ها به کشورهای دیگر منطقه را متوقف کند. همین‌جا از فرصت استفاده می‌کنم و به همه ملت‌های کشورهای خلیج فارس که در بحران کنونی از ما حمایت کردند و با دخالت نیروهای مسلح کشورهايشان در این پیکار نابرابر مخالفت کردند، درود می‌فرستم. و اما در مورد دولت آمریکا باید بگویم که واکنش آن نسبت به آنچه در بحرین در جریان است، قطعاً توطئه‌گرانه بوده است.

س - در شرایط کنونی خواست و کانون اصلی مبارزه سازمان المنبر چیست؟

ج - المنبر این وظیفه را برای خود تعیین کرده است که برای دستیابی به یک اتفاق آرای ملی پیرامون خواست‌های برحق مردم بحرین تلاش کند. به همین دلیل، ما سخت تلاش می‌کنیم تا برنامه‌های برخی از جناح‌های رژیم حاکم برای ایجاد تفرقه گروهی (مثلاً میان شیعه و سنی) و به راه انداختن جنگ داخلی بین مردم را خنثی کنیم. المنبر از روشنفکران محافل حاکم می‌خواهد که از دست زدن به هرگونه اقدام و ماجراجویی نظامی خودداری کنند، چرا که منجر به کشته شدن و آسیب دیدن غیرنظامیان می‌شود. ما از آن‌ها می‌خواهیم که سر عقل بیایند و با توسل به راهکردهای سیاسی قانونی به این بحران پایان دهند.

س - آیا پیامی برای خوانندگان "نامه مردم" و هواداران حزب توده ایران دارید؟

ج - پیام من به خوانندگان نشریه وزین شما این است که مردم ما از حقوق عادلانه خود است که دفاع می‌کنند. به شایعه‌های مربوط به نفوذ و دست داشتن ایران در این جنبش باور نکنید. جنبش مردم بحرین یک جنبش غیرمذهبی و سکولار است و سازمان‌های سکولاری در آن حاضرند که اعضای آن‌ها از میان بخش‌های مختلف جامعه بحرین برخاسته‌اند. ما از رفقایمان در حزب توده ایران به خاطر ابراز همبستگی‌شان با ما تشکر می‌کنیم. همبستگی و حمایت شما نشان از رفاقت و آن اصول همبستگی بین‌المللی دارد که حزب سابقه‌دار شما بر اساس آن شکل گرفته و رشد کرده است. در پایان، دست شما را به گرمی می‌فشارم. ما هر دو در مسیر یکسانی به سوی عدالت، برابری و دموکراسی واقعی گام برمی‌داریم و مبارزه می‌کنیم.

درود بر شما رفقا و زنده باد مردم آزاد و آزاده جهان.

ادامه مبارزه‌ی اساسی در ...

اصلاحات سیاسی ضرور برای کشور نداشته است.

س - در مورد "دولت" بحرین چه می‌توانید بگویید؟ آیا میان "دولت" و "نخست‌وزیر" و دستگاه سلطنتی ملک حمد تمایزی وجود دارد؟

ج - وقتی ما از یک پادشاهی مشروطه صحبت می‌کنیم، منظور این است که شخص شاه باید نسبت به قوه مجریه بی‌طرف باشد و در کار آن دخالت نکند. مسئله در بحرین این است که نخست‌وزیر، عموی شاه کنونی، از حمایت مطلق دربار برخوردار است و طبق قانون اساسی جواب گوی هیچ‌کس بجز شاه نیست. به این ترتیب، نخست‌وزیر در برابر نمایندگان مجلس پاسخ گو نیست. به عبارت دیگر، اشکال سیستم حکومتی ما، موقعیت نخست‌وزیر است، و البته نه شخص او. بنابراین، هرگونه اصلاحات سیاسی در بحرین، اگر یک راه‌حل واقعی برای این معضل خاص ارائه ندهد، بی‌معنا و بی‌نتیجه خواهد بود.

س - چرا ملک حمد روز چهارشنبه تصمیم گرفت وضعیت اضطراری در بحرین اعلام کند و کشور را در چنین بحران بی‌سابقه‌ای فرو ببرد؟

ج - مقام‌های حکومتی بحرین با حماقتی آشکار با این بحران برخورد کردند. به‌عوض تلاش برای آرام کردن اعتراض‌ها، حکومت از همان روز اول به سوی مردم تیراندازی کرد، که در عرض سه روز منجر به کشته شدن ۷ تن از معترضان شرکت کننده در تظاهرات مسالمت‌آمیز شد. آن برخورد جنایت آمیز هنوز هم ادامه دارد و تا کنون (۳ فروردین) رقم کشته‌شدگان به ۲۱ تن رسیده است. به علاوه، صدها تن مجروح و مفقود الاثر شده‌اند. در این میان ولیعهد اعلام کرد حاضر به مذاکره مستقیم است، اما او هم حاضر نشد هیچ‌گونه تضمین قابل اطمینانی برای موفقیت گفتگوها بدهد. در نتیجه، رژیم تصمیم گرفت طبق معمول به زور متوسل شود: شماری از عنصرهای مسلح به سلاح سرد خود را با لباس شخصی به دانشگاه و مناطق مختلف شهری در بحرین فرستاد تا با دامن زدن به تفرقه و ایجاد آشوب، زمینه را برای اعلام وضعیت اضطراری آماده کنند و ارتش را به کشتار غیرنظامیان بکشاند.

س - نقش دولت آمریکا در رخدادهای جاری بحرین چیست؟ در جایی که آمریکا دارای پایگاه‌های نظامی در بحرین است و کشور شما مقرر ناوگان پنجم آمریکا است، آیا آن کشور می‌تواند استقرار یک حکومت دموکراتیک را در بحرین بپذیرد؟

ج - دولت آمریکا در موضع‌گیری‌های تا کنونی اش، از اعلام موضع در این مورد طفره رفته است و هنوز به وضوح حکومت بحرین را محکوم نکرده است. این طور که روشن است، آمریکا حاضر نیست یکی از نزدیک ترین متحدان خودش در منطقه را محکوم کند. دولت آمریکا تنها به این اکتفا می‌کند که مخالفت خود را با خشونت اعلام کند و به طور جدی از طرفین بخواهد رفتار خود را کنترل کنند و از اعمال خشونت متقابل بپرهیزند. ما هنوز این را متوجه نشده‌ایم که منظور آمریکا از خشونت متقابل چیست؟ در کشمکش‌های جاری، به‌روشنی دیده می‌شود که فقط یک طرف است که نسبت به مردم خودش اعمال خشونت می‌کند.

س - نظرتان راجع به تهاجم نیروهای عربستان سعودی به بحرین چیست؟ چه کسی این تصمیم را گرفت؟ آیا پادشاه بحرین نیروهای عربستان را به دخالت فراخواند؟ آیا آمریکا از آن‌ها خواست وارد بحرین بشوند؟ بقیه کشورهای حوزه خلیج فارس چه موضعی دارند؟

ج - نیروهای عربستان سعودی با این هدف وارد بحرین شدند که پیامی به ملت‌های عرب منطقه خلیج فارس به طور خاص، و ملت‌های دیگر دنیا

ادامه آیا فاجعه هسته ای در ژاپن...

"کمیسون ایمنی هسته‌ای" واگذار کند که نهادی مستقل از طرفداران و مبلغان نیروی اتمی در دستگاه دولتی و حواشی آن است. "شیئی کازوئو" در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که، "آژانس ایمنی هسته‌ای و صنعتی" که نهاد کنونی مسئول حوادث هسته‌ای است، سازمانی وابسته به وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت است که خود طرفدار پر و پا قرص صنعت هسته‌ای است، و رسیدگی و تحقیق از سوی آن ممکن است جانبدارانه باشد. تجربه و فاجعه ژاپن برای کشور ما نیز حائز اهمیت است. آنچه در ایران امروز موجب نگرانی است، در درجه اول عدم شفافیت حاکمان در مرحله امکان‌سنجی و طراحی و اجرا و پیمانکاری و نهادهای مسئول ایمنی نیروگاه هسته‌ای در شرایط کنونی است. هرچند نمی‌شود ملتی را از برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و تأمین انرژی مورد نیاز کشور محروم کرد، اما ضرورت ایجاد آن باید در محیطی فارغ از حقیقان، و با مشارکت آزادانه مردم و کارشناسان و نمایندگان صلاحیت‌دار آن‌ها صورت بگیرد، نه اینکه به شیوه حاکمان ضددمدمی کنونی ایران، تولید انرژی هسته‌ای از یک امر فنی و اقتصادی به یک موضوع سیاسی و تشنج‌آفرین در منطقه و جهان تبدیل شود. نبود سازمان‌ها و کارشناسان مستقل ناظر بر فناوری و تولید انرژی هسته‌ای، هرج‌ومرج و بی‌برنامگی و عدم شفافیت در قراردادهای و خریدهای خارجی و پیمانکاری و نظارت بر اجرای مراحل فنی پروژه نیروگاه هسته‌ای (نمونه بوشهر)، به‌ویژه در شرایط تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده بر ایران در نتیجه سیاست‌های تشنج‌آفرین رژیم ولایی، فساد و نظامی‌گری گسترده در دستگاه دولتی و نهادهای فرا قانونی حاکم بر ایران، روشن نبودن تعهدات در نظر گرفته شده برای مقابله با خطرهای احتمالی - دست‌کم مطابق استانداردهای موجود و شناخته شده - و عدم آگاهی‌رسانی شفاف به مردم، از عواملی هستند که نگرانی جدی مردم و نیروهای مردمی را - به‌ویژه در پی فاجعه اخیر در ژاپن - به دنبال داشته است.

زلزله، سونامی و فاجعه هسته ای: ضربه بی سه گانه به ژاپن

"هیده‌کاتسو یوشی ئی (Hidekatsu Yoshii)، عضو حزب کمونیست ژاپن و نماینده پارلمان ژاپن و مسئول پرونده هسته‌ای در حزب کمونیست ژاپن، معتقد است که نخوت و رفتار آمرانه "شرکت برق توکیو" (شرکت خصوصی "تپکو" [TEPCO]) موجب عدم آمادگی هر چه بیشتر در برابر این حادثه طبیعی بود. او در روز ۲۷ اسفند ماه ۸۹ (۱۸ مارس) در مصاحبه بی با "اومانیتیه"، نظرات خود را در این باره بیان کرد:

اومانیتیه: تا الان میزان خسارت‌های ناشی از زلزله و سونامی در چه حدی بوده است؟

یوشی ئی: از لحاظ جغرافیایی، این فاجعه بیست درصد سرزمین کشور را در بر گرفته است.



نزدیک به پانصد و بیست هزار نفر بی‌خانمان و جابه‌جا شده‌اند. و شمار کشته‌ها و ناپدیدشدگان یازده هزار و پانصد تن برآورد شده است (آمارها در این باره بسیار متفاوت اند. - "نامه مردم").

اومانیتیه: آیا دولت ژاپن به طور سریع و متناسب با وضعیت اقدام کرد؟

یوشی ئی: بسیج مقام‌های دولتی به‌هیچ‌وجه در حد انتظار مردم نبود. نه "تپکو"، شرکت برق توکیو، که از نیروگاه‌های "فوکوشیما" بهره‌برداری می‌کند، و نه دولت، سناریویی تا این حد فاجعه‌آمیز را تصور نکرده بودند. آن‌ها به‌هیچ‌وجه آمادگی لازم را به منظور مقابله با چنین وضعی نداشتند. "تپکو" ادعا می‌کرد که نیروگاه‌های هسته‌ای مورد بهره‌برداری‌اش صددرصد مورد اطمینان‌اند. این شرکت چندملیتی، تصورات فاسانه‌واری از ایمنی مطلق داشت. این چنین نخوتی، عدم آمادگی در مقابله با این فاجعه طبیعی را تشدید کرده بود.

اومانیتیه: و خامت این فاجعه طبیعی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یوشی ئی: پس از این زمین‌لرزه با قدرت نزدیک به ۹ درجه ریشتر، همه تأسیسات اتمی از کار افتادند، و راکتورها به‌طور خودکار متوقف شدند. اما بعد از این، تازه دشواری‌ها آغاز شد، به‌ویژه در نیروگاه "فوکوشیما" ایشی "که مشکلات کنونی را به وجود آورد. وقتی زلزله روی داد، فقط راکتورهای ۱ و ۲ و ۳ کار می‌کردند. راکتورهای ۴ و ۵ و ۶ در دست تعمیر بودند، ولی میله‌های سوخت هسته‌ای حتی در حالت توقف هم به پخش گرما ادامه می‌دهند. در چنین حالتی، اگر کاری نشود، درجه حرارت باز هم همراه با خطر ذوب شدن هسته

راکتور بالا می‌رود؛ آنگاه دیگر نمی‌توان به سیستم خنک کننده دسترسی پیدا کرد، چون از یک طرف زلزله پمپی را که آب لازم را برای خنک‌کن مرکزی تأمین می‌کرد از کار انداخت، و از طرف دیگر جریان برق لازم برای کارکرد سامانه ایمنی نیز بر اثر سونامی از کار افتاد؛ موتور کمکی از کار افتاد و با متوقف شدن آن، سیستم کمکی تزریق آب نیز متوقف شد. در نتیجه، میله‌های سوختی که خارج از آب قرار داشتند، داغ شدند و فشار بالا رفت. فناوری مورد استفاده در "فوکوشیما" با آنچه در چرنوبیل استفاده شده بود، بسیار متفاوت است. اما در هر صورت، به حال خود گذاشتن میله‌های سوخت هسته‌ای در حال انفجار در قلب راکتور می‌تواند به نتایج غیرقابل محاسبه‌ای منجر شود.

اومانیتیه: آیا زلزله و سونامی به‌تنهایی می‌توانند موجب این فاجعه هسته‌ای باشند؟ و آیا عمل به مسئولیت بهره‌برداران (از این نیروگاه‌ها) می‌تواند زیر علامت سؤال باشد؟

یوشی ئی: از لحاظ جغرافیایی و زمین‌شناسی، ما در امر زمین‌لرزه‌ها تجربه داریم. بنابراین، شایستگی و توانایی به‌کاررفته در ساختمان نیروگاه‌های هسته‌ای مورد سؤال قرار می‌گیرد. "تپکو"، همانند دولت ژاپن، ادعا می‌کرد که از برتری فناوری به‌کاررفته کاملاً مطمئن و راضی بوده است. آن‌ها همه با هم، افسانه ایمن بودن فعالیت هسته‌ای ژاپن را تکرار می‌کردند. برعکس، حزب کمونیست ژاپن همواره نسبت به خطر زمین‌لرزه و اثرات مخرب احتمالی آن بر ایمنی هسته‌ای هشدار می‌داد. در مقابل این دلایل و هشدار، "تپکو" و دولت ژاپن همواره به ستودن سیستم کمک‌رسانی موجود می‌پرداختند. ولی زیر فشار سونامی، همه تضمین‌ها در هم ریخت. رشته‌یی از عدم اطمینان‌ها بود که این حادثه هسته‌ای را به همراه آورد.

اومانیتیه: "تپکو" سابقه بی طولانی در کتمان حوادث هسته‌ای دارد. آیا این شرکت چندملیتی نفع خود را مقدم بر ایمنی قرار داده بود؟

یوشی ئی: "تپکو" در حادثه هسته‌ای گذشته در سال ۱۹۹۹، در یک راکتور توکای-مورا، بدون شک به منظور حفاظت از پاره‌یی اسرار، بسیار دیر اقدام کرد. این عدم شفافیت و فرهنگ پنهان‌کاری غالب بر شرکت برق هسته‌ای مذکور، از زمان واقعه ۱۱ سپتامبر به بعد زیر نام "مبارزه با تروریسم" تشدید شد. "تپکو" در دادن اطلاعات به ما تأخیر کرد. وقتی فشار در داخل راکتور بالا رفت، یعنی امری که تخلیه بخار رادیواکتیو را ایجاب می‌کرد، "تپکو" تا مدتی از ترس اینکه مبادا یک تابش رادیواکتیو غیرعادی آشکار شود، چیزی نگفت و کاری نکرد. به این دلیل بود که گذاشت تا بخار (رادیواکتیو) به آخرین حد مجاز متراکم شود، و همین باعث وقوع انفجارهایی شد. "تپکو" از همان ابتدا کوشید تا ناکارایی سیستم‌های خنک‌کننده را پنهان بدارد. دومین مشکل این بود که در آغاز، برای خنک کردن مواد سوختی، در تزریق آب دریا تردید کرد. تمام این کج و کوله رفتن‌ها و سکوت کردن‌های "تپکو" بیان‌کننده ترس این شرکت از کاهش سودبری‌اش بود. در هر پیشامدی، در هر اتفاقی، همواره به مردم دروغ گفته شد. ولی این بار راه گریزی باز نیست. مسئولیت این پیمانکار مستقیماً زیر علامت سؤال است.

اومانیتیه: تا اینجای کار، پیامدهای این فاجعه برای مردم و محیط زیست چه خواهد بود؟

یوشی ئی: زلزله، سونامی، فاجعه هسته‌ای ... جامعه بشری امروزه با بالای سه‌گانه بی‌رویه رو است. ما تجربه هیروشیما و ناکازاکی را داریم. ما آثار اسفناک تابش‌های اتمی روی انسان، طبیعت و کشاورزی را می‌شناسیم. بر اساس چنین دلایلی است که حزب کمونیست ژاپن، حذف تدریجی به‌کارگیری انرژی هسته‌ای و جانشینی آن‌بوه آن با انرژی‌های تجدید شونده را تبلیغ و تشویق می‌کند.

اومانیتیه: ژاپن چگونه می‌تواند خود را از چنین ویرانی‌هایی بیرون بکشد؟ و به چه همبستگی بین‌المللی‌یی نیاز دارد؟

یوشی ئی: باید به یاری صدها هزار نفری که همه‌چیز خود را از دست داده‌اند شتافت؛ با بازسازی زندگی‌شان. هم اکنون جامعه بین‌المللی با ارسال تجهیزات نجات و پزشکی، همبستگی عظیمی را از خود نشان داده است. ما از این بابت بسیار سپاسگزاریم. پس از آن لازم است که اقتصاد ژاپن بر شالوده تازه‌ای همراه با سیاست‌هایی تازه به منظور تأمین انرژی "پایه‌ریزی شود، که چنین سیاستی مستلزم مهار کردن شرکت‌های چندملیتی‌یی است که به هدف بهره‌جویی حداکثری، به هر کاری دست می‌زنند.



ژاپن، و از جمله در طراحی و ساخت نیروگاه های هسته ای و تمهیدات ایمنی آن ها، قدرت زمین لرزه اخیر چنان بود که با وجود ابزارهای بسیار و جاری بودن اصول ایمنی در مهار فعالیت های هسته ای در داخل رآکتور، کارشناسان در

نهایت مجبور شدند حتی از آب شور دریا برای خنک کردن میله های سوخت هسته ای استفاده کنند تا از خوردگی تجهیزات خنک کننده و مخزن ها و پوشش های میله های سوخت جلوگیری کنند. به اعتقاد کارشناسان، حتی در صورت مهار موفقیت آمیز خطر انفجار هسته ای، بجز تخریب نیروگاه فوکوشیما که دیگر قابل استفاده نخواهد بود، چاره بی نیست. همه این خطرهای، موجب جلب توجه مردم ژاپن و جهانیان به امر پژوهش و بررسی، طراحی و اجرای دقیق ساختمان نیروگاه های اتمی در سراسر جهان شده است. امکان سنجی (ضرورت، هزینه ها، کارایی، برنامه های درازمدت و سیاست های کلی کشور و جز این ها)، و مطالعه دقیق شرایط ایجاد نیروگاه هسته ای، و بررسی مقایسه ای مزایا و معایب چنین پروژه های - از جمله در مقایسه با دیگر انواع انرژی جایگزین: نفت و گاز - امری است حیاتی که حضور کارشناسان خبره از یک سو، و شفافیت در سیاست ها و رعایت منافع ملی را از سوی دیگر می طلبد. برای مثال، در همین فاجعه اخیر در ژاپن، از دولت ژاپن انتقاد شد که چرا به مسئولیت خود عمل نکرده است و خبرهای انفجار را چندین ساعت پس از وقوع انفجار به مردم داده است. همچنین، از دولت خواسته شده است که هرچه سریع تر و شفاف تر مردم را در جریان امور قرار دهد، از جمله اینکه خاموشی های نوبتی را به درستی و با اطلاع رسانی مرتب به مردم انجام دهد که بتوان برای آن برنامه ریزی کرد، چرا که به جریان کار بیمارستان ها، کارخانه ها، آبرسانی، و حتی عملیات نجات ممکن است لطمه بزند؛ یا اینکه کار تخلیه ساکنان را به سرعت و نظم انجام دهد، و قرص های یُد را به منظور مقابله با اثر تابش های رادیواکتیو بر بدن و غده تیروئید هرچه زودتر در اختیار مردم قرار دهد. در زمینه بررسی بحران، حزب کمونیست ژاپن خواستار آن شده است که دولت وظیفه رسیدگی به بحران هسته ای کنونی را به

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد رفقای جان باخته راه حزب
رفیق پرویز از وین ۱۶۰۰ دلار

آیا فاجعه هسته ای در ژاپن قابل پیشگیری بود؟

ساعت ۲ و ۴۶ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه ۲۰ اسفند، بزرگ ترین زمین لرزه در تاریخ ژاپن و با قدرت ۸/۹ ریشتر، منطقه های "توهوکو" و "کانتو" را لرزاند. این زمین لرزه و سونامی متعاقب آن، زیان های مادی و تلفات جانی عظیمی در منطقه های آسیب دیده به همراه آورد که بر زندگی مردم در سراسر کشور ژاپن عملاً اثر عمیقی داشته است. تصویرها و گزارش های خبری منتشر شده، از هزاران کشته و زخمی، صدها هزار بی خانمان، و ویرانی کامل شهرها و روستاها حکایت می کند. بلافاصله پس از وقوع این فاجعه، نیروهای مردمی و دولتی در استان های مجاور و سراسر کشور برای کمک به قربانیان بسیج شدند و کمیته های یاری رسانی تشکیل شد. عملیات نجات ساکنان جان به برده، یافتن کسانی که احتمالاً در زیر آوار زنده مانده بودند، بیرون کشیدن جنازه جان باختگان، تأمین پناهگاه و خوراک و پوشاک و دارو و درمان برای نجات یافتگان، آغاز به عملیات پاک سازی ویرانه ها، خبررسانی و آگاهی رسانی، تلاش شبانه روزی برای پیش گیری از خطر آتش سوزی و فاجعه هسته ای، جمع آوری کمک های مالی، و جز این ها، نیروی عظیمی می طلبد که مردم ژاپن از آن دریغ نکردند. از جمله، حزب کمونیست ژاپن، در اطلاعیه ای که منتشر کرد، از تمام اعضای خود در منطقه های آسیب دیده و دیگر منطقه های کشور خواست تا تمام تلاش خود را در کمک به آسیب دیدگان و برآوردن نیازهای مادی و معنوی آنان به کار گیرند. نمایندگان این حزب در مجلس ملی کشور نیز، همگام با دیگر نیروهای سیاسی، اقدام سریع، روشن و بی مضایقه دولت در یاری رسانی به مردم منطقه های آسیب دیده را خواستار شدند. "شیئی کازوتو"، صدر حزب کمونیست ژاپن و نماینده مجلس ملی (دی پی) این کشور، از دولت خواست تا یاری رسانی به قربانیان زمین لرزه و سونامی را در اولویت کار خود قرار دهد، و حتی بدین منظور، انتخابات سراسری کشور را نیز تا مدتی به تأخیر اندازد. با وجود بسیج همگانی در ژاپن، و نیز تلاش و کمک های سازمان های مردم نهاد و دولتی از کشورهای دیگر برای کمک به آسیب دیدگان فاجعه شرق ژاپن، آنچه نگرانی فزاینده جهانیان، و بیش و پیش از همه نگرانی مردم ژاپن را موجب شده است، آثار زاینبار این فاجعه طبیعی بر نیروگاه های هسته ای مستقر در منطقه زلزله زده، و خطر فاجعه آفرین نشتی تابش های رادیواکتیو - یا حتی انفجار هسته ای - و نقص کارکردی رآکتورهای هسته ای برای ایمنی و امنیت مردم ژاپن، منطقه، و کل جهان است. با وجود تلاش شجاعانه کارگران و کارشناسان ژاپنی - که با وجود خطرهای جانی از هیچ کوششی برای به دست گرفتن مهار کار نیروگاه های هسته ای و جلوگیری از فاجعه بی دیگر فروگذار نکردند، و به عملیات نجات فنی در نیروگاه ها ادامه دادند - هنوز اما احتمال خطر یک فاجعه هسته ای وجود دارد. علاوه بر انفجار رآکتور شماره ۱ در نیروگاه شماره ۱ "فوکوشیما"، در ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ اسفند، و انفجار رآکتور شماره ۳ آن در روز دوشنبه ۲۳ اسفند، در ساعت ۶ صبح روز سه شنبه ۲۴ اسفند نیز انفجاری در رآکتور شماره ۴، و چند دقیقه پس از آن، انفجار دیگری در رآکتور شماره ۲ همان نیروگاه رخ داد. که در نتیجه آن بخش بزرگی از کارکنان شرکت برق توکیو در نیروگاه، بجز شماری اندک از کارشناسان ضروری، مجبور به ترک نیروگاه شدند.

با توجه به اینکه مجمع الجزایر ژاپن همواره در معرض خطر زلزله بوده است، و قرار داشتن آن در کنار دریا، که این مجمع الجزایر را همواره در معرض سونامی (امواج عظیم و ویرانگر کرانه ای ناشی از جابه جایی آب دریا، از جمله بر اثر زمین لرزه) قرار داده است، طبیعی است که ژاپن تمهیداتی را برای مقابله با این گونه فاجعه های طبیعی طرح کرده و در نظر داشته است. به رغم سطح بالای فناوری در

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 865
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

28 March 2011

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEXXXX